

تحلیل نقش عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

زهره نسیمی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد
سیدهادی زرقانی*^۱ - دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد
امیدعلی خوارزمی - استادیار برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران، مشهد
حسین ربیعی - دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، ایران، تهران

چکیده

منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس با وجود زمینه‌های مشترک متعدد، تاکنون در فرایند منطقه‌گرایی موفق عمل نکرده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. در بخش مطالعه کتابخانه‌ای، مهمترین عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی گردآوری و سپس با استفاده از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» غربال شد و در نهایت در قالب عوامل پیشران و بازدارنده و در پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، دفاعی-امنیتی، سرزمینی و فرهنگی-اجتماعی طبقه‌بندی شد. در مرحله بعد پرسشنامه‌ای تنظیم و با ترجمه به زبان عربی و انگلیسی در اختیار صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه قرار گرفت. جهت ارزیابی وزن و اهمیت عوامل پیشران و بازدارنده در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، از روش معادلات ساختاری PLS استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در عوامل پیشران، بُعد دفاعی-امنیتی و فرهنگی-اجتماعی بیشترین تأثیر و بُعد سیاسی کمترین تأثیر و در بین عوامل بازدارنده، بُعد سرزمینی و بُعد فرهنگی-اجتماعی بیشترین چالش و بُعد اقتصادی کمترین چالش را داشته‌اند. همچنین در مجموع ابعاد پنجگانه و در متغیرهای پیشرو، متغیرهای «همکاری‌های دفاعی-امنیتی بین کشورهای منطقه»، «اسلام به عنوان دین مشترک»، «پیوستگی سرزمینی کشورهای منطقه»، «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای» و «وجود اهداف و منافع مشترک سیاسی» بیشترین تأثیر را داشته‌اند. در بین موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نیز، مهمترین موانع شامل «اختلاف مرزی و سرزمینی»، «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی»، «وجود دکترین‌های دفاعی-امنیتی متعارض»، «نوع نگرش و مناسبات با رژیم صهیونیستی» و در نهایت «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی» می‌باشد.

واژگان کلیدی: منطقه‌گرایی، همگرایی، واگرایی، سازمان منطقه‌ای، خلیج فارس

۱- مقدمه

پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی و تحولات ژئوپلیتیکی جهان سیاسی در اوایل سده بیست و یکم از قبیل، تهدیدات مختلف امنیتی، جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، انقلاب اطلاعات و تلاش ایالات متحده برای ایجاد یک نظام تک‌قطبی در جهان سیاسی، باعث افزایش همکاری‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی کشورها در مناطق مختلف جغرافیایی و به تبع آن شکل‌گیری مناطق جدید قدرت در دنیا شد (۲: ۲۰۲۱، Naqibzadeh). بدین ترتیب در پی تحولات

ایجاد شده در ساختار قدرت بین‌المللی و تغییر آرایش قدرت‌های جهانی، منطقه‌گرایی به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای ورود مدبرانه دولت‌ها به فضای توفنده جهانی شدن مورد توجه قرار گرفت (Seifzadeh, ۲۰۱۰: ۷۸). لازم به ذکر است، واحدهای ملی هنوز بازیگر اصلی در عرصه بین‌المللی شناخته و معرفی می‌شوند، اما تحت تأثیر این تحولات، سطح تحلیل به ویژه در عرصه مناسبات بین‌المللی، از دولت-ملت به اتحادیه و بلوک‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری میل پیدا کرده است. از اینرو منطقه‌گرایی در دنیای امروز یک پدیده فراگیر است که با منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌ها پیوند ناگسستنی پیدا کرده است (Omidi, ۲۰۰۹: ۲۰).

منطقه خلیج فارس، منطقه‌ای راهبردی در عرصه بین‌الملل است که از دیرباز تا به امروز، در هر دوره‌ای، بنا بر نقش خاص و آشکار خود، از قبیل موقعیت ارتباطی و بازرگانی، فرهنگی و مذهبی (به عنوان قلب جهان اسلام)، منابع عظیم انرژی (نفت و گاز) و تأمین انرژی قدرت‌های صنعتی و... همواره توجه قدرت‌های جهانی و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. این منطقه که از هشت کشور ایران، عراق، عربستان، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین تشکیل شده است، به طور بالقوه از همه عناصر تشکیل‌دهنده یک سازمان منطقه‌ای مستقل و قائم به ذات خود بهره‌مند است؛ پیوستگی سرزمینی و ارتباط از طریق کرانه‌های خلیج فارس، دین اسلام، عقاید و باورهای مشترک، ویژگی‌های فرهنگی عربی و اسلامی، اقتصاد متکی بر تولید و صدور انرژی فسیلی و دغدغه‌های امنیتی مشترک از جمله این عوامل و مؤلفه‌های مشترک مؤثر در همگرایی منطقه‌ای هستند (Zarei, ۲۰۱۶: ۴۸۶). با وجود این ظرفیت‌های مطلوب، به دلیل غلبه عوامل واگرا از جمله رقابت‌های ژئوپلیتیک سطح منطقه‌ای، تقابل نظام‌های سیاسی، اختلافات مرزی و سرزمینی، مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای، فرایند همگرایی منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس تحقق نیافته است. حال آنکه در برخی مناطق جهان، با وجود برخی اهداف و منافع متعارض، ملت‌ها و حکومت‌ها با عقلانیت سیاسی، نقش و کارکرد عوامل واگرا را کاهش داده و بر تقویت زمینه‌ها و بسترهای همگرایی توجه کرده‌اند. نباید فراموش کرد که اتحادیه اروپا به عنوان نماد همگرایی منطقه‌ای، در منطقه‌ای شکل گرفت که اختلافات نژادی، تقابل نظام‌های سیاسی، اختلافات مرزی و سرزمینی و... در حد بسیار بالایی وجود داشت و ملت‌های این منطقه تجربه دو جنگ خونین جهانی را با حداکثر خشونت و نفرت قومی و ملی داشتند. براین اساس، این سوال مطرح است که چرا در منطقه خلیج فارس با وجود اشتراکات و زمینه‌های همگرایی متعدد، فرایند همگرایی و حرکت به سمت شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای صورت نگرفته است. این پژوهش به دنبال بررسی و شناخت عوامل پیشران و موانع بازدارنده شکل‌گیری چنین سازمانی با حضور همه کشورهای منطقه است و برای پرهیز از نگرش جانبدارانه تلاش شده است در بخش مطالعه میدانی از نظریات صاحب‌نظران و اندیشمندان همه کشورهای منطقه استفاده شود.

۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی در خصوص بررسی مؤلفه‌های همگرایی، واگرایی و چالش‌های منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس انجام شده است که به مهمترین آنها در قالب جدول زیر اشاره شده است:

جدول (۱): پیشینه پژوهش

نویسنده	عنوان مقاله	نتیجه
محمدرضا حافظ‌نیا و همکاران (۱۴۰۰)	عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر همگرایی در منطقه خلیج فارس	با روش دلفی کلاسیک به دنبال پاسخ به این سوال است که چه عوامل ژئوپلیتیکی همگرا می‌تواند بر امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس مؤثر باشد؟ طبق یافته‌ها، مهمترین مؤلفه‌ها عبارتند از: پیروی اکثریت مردم منطقه از دین اسلام، پیوستگی جغرافیایی، وجود ذخایر فسیلی و معدنی و وابستگی اقتصاد کشورها به درآمد آن، تشکیل کمیته مشترک برای امور زیست محیطی، ارتباط کشورهای خلیج فارس با حوزه‌های ژئوپلیتیکی مهم منطقه غرب آسیا، عضویت اغلب کشورها در شورای همکاری خلیج فارس، وجود اماکن مقدس، همکاری برخی کشورهای منطقه برای مقابله با تروریسم و اهمیت تنگه هرمز برای کشورهای حوزه خلیج فارس.
سید عباس احمدی کرچ و نجفی (۱۳۹۸)	شناسایی اولویت‌بندی عوامل واگرایی در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس	با روش تحلیل سلسله مراتبی (AHP)، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مهمترین عوامل ایجاد واگرایی در روابط بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس چیست؟ نتایج نشان می‌دهد عامل رقابت هژمونیک میان ایران و عربستان برای رهبری امور منطقه به عنوان مؤثرترین عامل واگرایی و پس از آن به ترتیب، اختلافات ایدئولوژیک، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، وجود هویت‌های متعارض و متضاد، تفکرات ناسیونالیستی، ماهیت نظام سیاسی بین ایران و اعراب، دانش هسته‌ای ایران، رقابت تسلیحاتی کشورهای منطقه، پدیده تروریسم در خاورمیانه و اختلافات ارضی و مرزی به عنوان تأثیرگذارترین عوامل واگرایی محسوب می‌شود.
محمد محمودی کیا (۱۳۹۸)	تحلیلی بر چرایی امتناع از منطقه‌گرایی در روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس	با روش روش تحلیلی-توصیفی در پی پاسخ به این سوال است که آیا امکان تحقق ایده منطقه‌گرایی در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ نتایج نشان می‌دهد، با توجه به عواملی چون وجود الگوهای پایدار از دشمنی و تخصم، وابستگی ساختاری کشورهای عرب خلیج فارس به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به طور ویژه ایالات متحده، ماهیت غیردموکراتیک کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس، وجود رقابت‌های ایدئولوژیک، استراتژیک و ژئوپلیتیک بین کشورهای منطقه، امکان دست‌یابی به یک الگوی همکاری وجود ندارد و ادامه این روند به تعمیق هرچه بیشتر واگرایی در منطقه و نیز تشدید تنگنای امنیتی و نظامی‌تر شدن خلیج فارس خواهد شد.
آرایش و همکاران (۱۳۹۸)	چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس	با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال واکاوی مهمترین چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مهمترین چالش‌ها عبارتند از: بحران مشروعیت و ضعف حکومت‌های محلی، عقب‌ماندگی ساختاری کشورها، اقتصاد نفت و مکمل نبودن اقتصاد کشورهای منطقه، تأثیر بازی‌های فرامنطقه‌ای بر راهبرد کشورها و منازعات و مناقشات ارضی و مرزی.
فرشید فرهادی (۱۳۹۷)	بازدارندگی جمعی و همگرایی منطقه‌ای: مطالعه موردی شبکه منطقه‌ای غرب آسیا	با رویکردی آینده‌پژوهانه و روش مدل‌سازی تحلیلی به دنبال پاسخ به این سوال است که چه ارتباطی بین سیستم بازدارندگی جمعی و همگرایی منطقه‌ای در غرب آسیا وجود دارد؟ در راستای آن نگارنده ابتدا تحلیلی از بازدارندگی جمعی منطقه‌ای در سیستم بین‌الملل نوین را از نظریه‌های روابط بین‌الملل استنتاج و سپس با توجه به این اصول، الگوی نظری رابطه میان متغیرهای پژوهش را توضیح داده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد، با توجه شرایط حاکم بر منطقه غرب آسیا کارآمدترین سناریو برای دستیابی به ثبات راهبردی در غرب آسیا رژیم بازدارندگی جمعی دودویی است. چرا که در منطقه شرایط برای شکل‌دهی به رژیم‌های امنیتی رسمی همانند ناتو فراهم نیست.
ابوالفضل و محسن زمانی (۱۳۹۶)	واکاوی عوامل و زمینه‌های همگرایی در منطقه خلیج فارس	با روش توصیفی-تحلیلی به این سؤال پاسخ داده‌اند که چه عواملی سبب ایجاد همگرایی و نزدیکی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌شود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از منظر جغرافیای سیاسی مهمترین عوامل ایجادکننده همگرایی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس عبارتند از: مسائل زیست‌محیطی، عوامل ژئوکالچر، اشتراکات فرهنگی، عوامل اقتصادی، و در اختیار داشتن ذخایر عظیم هیدروکربنی.
وحید سینایی (۱۳۹۵)	فرآیند ناتمام دولت — ملت‌سازی و از رشد‌ماندگی	با روش توصیفی-تحلیلی به تأثیر فرآیند ناتمام دولت-ملت‌سازی بر همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد، ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای و برقراری ثبات و امنیت در منطقه خلیج فارس نیازمند به انجام رسیدن فرآیند دولت-ملت‌سازی در این منطقه و تثبیت دولت‌های ملی است. در این زمینه پژوهشگر دو راهکار

	همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس	داخلی و خارجی ارائه می‌دهد. در زمینه داخلی مسئولیت و سهم اصلی را متوجه دولت، نخبگان حاکم و نهادها و رهبران غیردولتی این کشورها می‌داند و در زمینه راهکار خارجی به روابط دولت‌ها، مردم و نهادهای غیردولتی کشورهای منطقه مربوط تاکید دارد.
هادی صادقی اول و نقدی (۱۳۹۳)	روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس	این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با بهره‌گیری از تئوری جامعه امن و نظریه دژمنطقه‌ای الکس جی بلامی، مناسبت ایران و شورای همکاری خلیج فارس را تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد با وجود نزدیکی ایران به کشورهای عضو شورا، اعضای شورا ایران را به دلیل مسائلی نظیر جزایر سه‌گانه، مسئله هسته‌ای ایران، نزدیکی ایران به عراق و در نهایت نوع رویکرد در خصوص بیداری اسلامی تهدید تلقی می‌کنند. در نتیجه می‌توان گفت با توجه به نظریه مزبور مرزهای شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری اسلامی ایران به صورت دژ منطقه‌ای درآمده و هنجارها و قواعد هدف‌دار شورا به عنوان جامعه امن به آن سوی مرزهای جامعه تسری نیافته است.
عباس نیل فروشان و حمید نقی زاده (۱۴۰۰)	ضرورت تامین امنیت جمعی در منطقه خلیج فارس با نگاه به روابط ایران و عربستان	این پژوهش به دنبال آن است که ضمن تبیین ضرورت تامین امنیت در منطقه خلیج فارس، نظام امنیتی مطلوب را که همان امنیت دسته جمعی واحد، هماهنگی، منسجم و بومی (درون‌زا) است، معرفی نماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امنیت همه جانبه خلیج فارس را تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد و از سوی دیگر، امنیت منطقه حول ایجاد «امنیت جمعی» دور می‌زند. این امر مستلزم یک نظام امنیتی مشترک است که در آن راهبردهای امنیتی تمام کشورها یکپارچه شده یکدیگر را تکمیل نمایند. بهترین راه نیل به چنین هدفی اقدامات اعتمادسازانه در جهت ایجاد اعتماد است
سید یحیی صفوی، حافظ‌نیا، افشردی، فرجی (۱۳۹۱)	امنیت پایدار در منطقه ژئوپولیتیکی خلیج فارس در پرتو نا پایداری نیروهای همگراساز و اگراساز	در این پژوهش تلاش شده است مهم ترین نیروهای موثر در همگرایی کشورهای منطقه و در نتیجه، برقراری ثبات و امنیت در منطقه و همچنین مهم ترین عوامل و اگراساز منطقه ای و در نهایت تهدیدها و فرصت های به وجودآمده بر اثر تحقق این مسئله برای جمهوری اسلامی ایران و کشورهای کرانه ای خلیج فارس مورد بررسی قرار گیرد. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ایجاد امنیت برای کشورهای منطقه علاوه بر ایجاد فرصت های فراوان برای آنها، در راستای ارتقای جایگاه ژئوپولیتیکی منطقه خلیج فارس در نظام ژئوپولیتیکی جهانی، ضرورتی انکارناپذیر است لکن تحقق این امر با موانع مهمی چون حضور قدرت های خارجی در منطقه و منافع متضاد و ناسازگار کشورهای منطقه روبرو است
بهادر زارعی و همکاران (۱۳۹۳)	فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس	با روش توصیفی- تحلیلی، به دنبال بررسی و تحلیل مهمترین زمینه‌های همگرایی و واگرایی در منطقه خلیج فارس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، مهمترین عوامل و اگر عبارتند از: حضور و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و گاهی متضاد، نبود اعتماد جمعی. همچنین مؤلفه‌های همگرایی نیز عبارتند از: قلمرو جغرافیایی مشترک، دین اسلام و ارزش‌های فرهنگی مشترک و منابع نفت و گاز.
طاهر طاهری مقدم (۱۳۹۱)	موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای فراگیر در خاورمیانه	با روش توصیفی- تحلیلی و با استفاده از نظریه همگرایی منطقه‌ای کانتوری و اشیپگل، درصدد پاسخ به این سؤال است که چه عواملی مانع از شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای فراگیر در سیستم تابع خاورمیانه شده است؟ نتایج نشان می‌دهد، با وجود تشابهات دینی، تاریخی، فرهنگی و تا حدودی قومیتی، به دلیل تفاوت در سطح قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی کشورهای منطقه، نبود اراده قوی برای همکاری و همچنین مداخلات روزافزون قدرت‌های بزرگ، چشم‌انداز روشنی برای شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای فراگیر در آینده نزدیک وجود ندارد.
شهرز، شهری (۱۳۹۱)	عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و راه‌های تقویت آن	با روش توصیفی- تحلیلی به دنبال بررسی عوامل همگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس و همچنین راه‌های تقویت آن است. نتایج نشان می‌دهد، عناصر همگرایی این کشورها عبارتند از: دین، زبان و نفت و عوامل تقویت این عناصر همکاری‌های گسترده در زمینه‌های مختلف مثل بهداشت، ورزش، علم، اقتصاد، فرهنگ هستند. همچنین ایجاد فضای اعتماد متقابل و تنش‌زدایی و حل مشکلات با مذاکره مستقیم امکان‌پذیر است.

(Source: Research findings based on available resources, ۲۰۲۴)

مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد، پژوهش‌های انجام گرفته در قالب پایان‌نامه‌ها و مقالات به طور مجزا یا ترکیبی به بررسی و تحلیل مهمترین زمینه‌های همگرایی و واگرایی کشورهای منطقه خلیج فارس در قالب فرایند منطقه‌گرایی پرداخته‌اند و عمدتاً به یافته‌های مشترکی رسیده‌اند. بدین ترتیب عواملی چون: دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رقابت تسلیحاتی، دیدگاه‌های امنیتی متفاوت و متضاد، نبود اعتماد جمعی، اختلاف‌های ارضی و مرزی و اختلاف‌های قومی و فرهنگی، به عنوان مهمترین مؤلفه‌های واگرایی و عواملی از جمله، قلمرو جغرافیایی مشترک، ارزش‌های فرهنگی مشترک، منابع نفت و گاز مشترک، ژئوپلیتیک مشترک و موضوع‌های مشترکی نظیر مسائل زیست محیطی، گردشگری، مواد مخدر، بحران آب و... به عنوان مهمترین مؤلفه‌های همگرایی معرفی شده است. تفاوت اساسی پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین از دو جنبه است. اول، پرهیز از دیدگاه یک‌جانبه‌نگر، زیرا در همه پژوهش‌های صورت گرفته عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی از منظر اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی بررسی شده است، حال آنکه، اساساً پژوهش در مورد منطقه‌گرایی مستلزم اطلاع از دیدگاه‌ها و نگرش‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران همه کشورهای عضو یک منطقه است. از اینرو در این پژوهش، پرسشنامه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تدوین شد و در اختیار صاحب‌نظران همه کشورهای منطقه قرار گرفت. دومین تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبلی، این است که در این پژوهش علاوه بر گردآوری و شناخت اکثر عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی، نقش پیشرو یا مانع‌ساز این عوامل در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۳- مبانی نظری

۳-۱- منطقه :

مفهوم منطقه تعریف و کاربردهای متفاوتی در رشته‌های مختلف دارد. این مفهوم از کلمه لاتین region برگرفته شده است (Kazemi, ۱۹۹۴: ۵۰۱). منطقه عبارت است از بخشی از محدوده‌های جغرافیایی که به دلیل وجود یک یا چند مشخصه جغرافیایی از مناطق دیگر متمایز می‌گردد. در تعریف منطقه علاوه بر معیار طبیعی، بعضی از صاحب‌نظران خصوصیات انسانی را اساس منطقه‌بندی نوین می‌دانند (Shekoei, ۲۰۰۵: ۱۹۲). چنانکه اندیشمندانی مانند مانوئل کاستلز مناطق را به دو دسته مناطق جغرافیایی و مناطق فرهنگی تقسیم می‌کنند و مناطق قدیم را مناطق جغرافیایی و مناطق جدید را مناطق فرهنگی می‌خوانند (Salimi, ۲۰۰۹: ۱۱۹). در ادبیات روابط بین‌الملل و جغرافیای سیاسی، منطقه به تعدادی از کشورها اطلاق می‌شود که در یک وابستگی متقابل بسر می‌برند و از جهت جغرافیایی و فرهنگی نیز متجانس باشند. (Omidi, ۲۰۰۹: ۲۰). حتی اگر به نحو جامع‌تری آن را در نظر آوریم، مناطق را می‌توان برحسب انسجام اجتماعی (قومیت، نژاد، زبان، مذهب، فرهنگ، تاریخ، آگاهی از میراث مشترک)، انسجام سیاسی (نوع رژیم، ایدئولوژی) و انسجام سازمانی (وجود نهادهای منطقه‌ای رسمی) از یکدیگر تفکیک کرد (Hureel, ۱۹۹۵: ۳۸). به نظر می‌رسد یکی از تعاریف جامع منطقه از منظر سیاسی مربوط به جوزف نای است که منطقه را به «تعداد محدودی از دولت‌ها که از لحاظ جغرافیایی نزدیک به هم هستند و به واسطه یک درجه از وابستگی متقابل، چندجانبه با یکدیگر پیوند دارند» (Nye, ۱۹۶۸: VII)،

تعریف می‌نماید. از نظر مقیاس، منطقه در دو سطح کلان و خرد مطرح است. مناطق کلان^۲، عام‌ترین موضوع تحلیل در مطالعات بین‌المللی بوده است. در حالیکه مناطق خرد^۳ عمدتاً در مطالعه سیاست‌های داخلی و اقتصادی یک منطقه مورد استفاده قرار گرفته است (Soderbom, ۲۰۰۸: ۲).

۲-۳- همگرایی:

در اغلب موارد همگرایی در سیاست بین‌الملل مترادف با منطقه‌گرایی تلقی می‌شود؛ زیرا همگرایی را به صورت خیلی عینی‌تر و ملموس‌تر در سطح منطقه ملاحظه می‌کنیم. به لحاظ مفهومی همگرایی مفهومی پیچیده است که هنوز تعریف واحد و یکسانی از این واژه که مورد قبول همگان باشد و همه روی آن اجماع داشته باشند، ارائه نشده است (Sazand, ۲۰۰۹: ۷۲). در یک معنا همگرایی به ترکیب و ادغام اجزاء در یک کل، یا یکسان‌سازی سیاست‌های اقتصادی و سیاسی گفته می‌شود. همگرایی هم در سطح داخل، در یک کشور مصداق دارد و هم در یک منطقه بین تعدادی از کشورها. در داخل به معنی ادغام بخش‌های مختلف یک کشور و در منطقه نیز به معنی ادغام سیاست‌های تجاری، اقتصادی و سیاسی کشورهای آن منطقه است (Omidi, ۲۰۰۹: ۲۰). برخی از نظریه‌پردازان همگرایی را به عنوان یک «وضعیت» در نظر می‌گیرند، برخی دیگر همگرایی را به عنوان یک «روند» مورد توجه قرار می‌دهند. در کنار این دو نظر، برخی دیگر از واضعان نظریه همگرایی، آن را هم به عنوان یک وضعیت و هم به عنوان یک روند مورد ملاحظه قرار می‌دهند. در نگاه ارنست هاس، همگرایی فرآیندی است که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف سازند. (Duerty and Palatzgraf, ۲۰۰۵: ۲۷). اندیشمند دیگر اتریزی، با اشاره به همگرایی به عنوان یک «وضعیت»، وحدت سیاسی را فرآیندی می‌داند که طی همگرایی سیاسی تحقق می‌یابد. در واقع وحدت باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل دهنده یک نظام می‌گردد (Ghazanfari, ۲۰۱۵: ۲۷). همچنین باید به این نکته نیز توجه شود که ما با انواعی از همگرایی سروکار داریم، که ممکن است از درون این همگرایی‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای شکل گیرد. از جمله همگرایی سیاسی که در آن همگرایی در نهادها و یا در سیاست‌های واحدهای مختلف سیاسی شکل می‌گیرد. همگرایی اقتصادی که ریشه در نظریه اتحادیه‌های گمرکی دارد و هدف آن امکان بهره‌وری از بازارهای بزرگتر و به دست آوردن اقتصادهایی با حجم بیشتر می‌باشد. همگرایی اجتماعی که هدفش توسعه روابط اجتماعی و گسترش مبادلات ارتباطی در میان آحاد کشورهای یک منطقه است (Koolai, ۲۰۰۰: ۴-۷). با تحقق همگرایی، واحد سیاسی جدیدی متولد می‌شود که فوق ملی است و ممکن است اشکال متفاوت زیر را داشته باشد:

الف) سازمانی منطقه‌ای که همکاری محدود میان اعضای آن سازمان در زمینه‌های خاصی صورت می‌گیرد؛

ب) یک نظام فدرال با اقتدار مرکزی که دارای اختیارات فوق ملی است؛

ج) یک جامعه بسیط و غیرفدرال که از ادغام واحدهایی که قبلاً دارای قدرت عالی بوده‌اند حاصل می‌شود (Ghasemi, ۱۹۹۳: ۱۸۶).

^۲ macro-region

^۳ micro-region

منطقه‌گرایی معادل کلمه لاتین Regionalism است که از لغت region به معنای منطقه و پسوند ism به معنای گرایش و اعتقاد ترکیب شده است. منطقه‌گرایی یک مفهوم عام و روندی جامع و چند سطحی در نظر گرفته می‌شود که کلیه حوزه‌های موضوعی اعم از اقتصاد، تجارت، مسایل مالی، محیط زیست، سیاست اجتماعی، امنیت و سیاست را دربرمی‌گیرد (Young, ۲۰۰۷: ۱۲). از اینرو در تعریف این مفهوم نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح است. در معنای وسیع، منطقه‌گرایی در سیاست بین‌الملل به گسترش قابل ملاحظه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی میان دولت‌ها و سایر بازیگران در نواحی جغرافیایی خاصی اشاره دارد (Ghavam, ۲۰۰۵: ۵۴). همچنین مراد از این اصطلاح در ادبیات روابط بین‌الملل تشکیلات و اجتماعاتی است که مرکب از حداقل سه واحد سیاسی باشد (Kazemi, ۱۹۹۱: ۱۰۳). در تعریفی دیگر منطقه‌گرایی به فرایندی اطلاق می‌شود که دولت‌های واقع در یک منطقه جغرافیایی که دارای علایق مشترک هستند از طریق سازمان‌های منطقه‌ای با یکدیگر همکاری‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی داشته باشند (Alibabaei, ۱۹۹۳: ۱۳۲). به عبارت دیگر، هنگامی که تعدادی از کشورها از طریق تأسیس یک نهاد منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های مختلف به ایجاد و گسترش هویت مشترک مبادرت می‌نمایند، منطقه‌گرایی شکل می‌گیرد (Ethier, ۱۹۹۸).

برخی دیگر منطقه‌گرایی را پدیده‌ای که به وسیله کنش انسانی دسته جمعی، برساخته و به طور مداوم بازبرساخته می‌شود تعریف می‌کنند (Hetna, ۲۰۱۵: ۲۰۷). از نظر مایکل اسمیت^۴، منطقه‌گرایی مبین خواست عمومی کشورها برای کنش جمعی و هویت جمعی و نیز نشانه نیاز عمومی به تفاوت و تمایز در عرصه جهانی است (Smith, ۲۰۰۲: ۶۴). به لحاظ نرم‌افزاری شاید بتوان گفت، منطقه‌گرایی کمی بیش از ترویج آگاهی یا تعلق به یک منطقه، حرکتی به سمت ایجاد جامعه‌ای منطقه‌ای شمرده می‌شود. به لحاظ سخت‌افزاری نیز ترتیبات، پیمان‌ها و سازمان‌های رسمی، نماینده منطقه‌گرایی محسوب می‌شوند (Faust, ۲۰۰۷: ۳۱۷). به لحاظ فرایند شکل‌گیری، منطقه‌گرایی ممکن است از بالا یعنی از طریق تلاش‌های سیاسی توسط دولت‌ها در راستای ایجاد واحدهای منطقه‌ای یکپارچه‌کننده و تنظیم سیاست‌های مشترک صورت گرفته، یا آنکه از پایین یعنی از طریق سرمایه‌گذاری توسط شرکت‌های خصوصی و نیز جابه‌جا شدن شهروندان در میان واحدهای گوناگون تحقق یابد (Ghavam, ۲۰۰۵: ۵۴). از اینرو، منطقه‌گرایی نه تنها شامل پیوندهایی بین دولت‌ها می‌باشد، بلکه شامل پیوندهای بین گروه‌ها و افرادی که پایین‌تر از سطح دولت فعالیت می‌کنند نیز هست (Rouhi, ۲۰۱۶: ۲۹). از حیث روند زمانی هم منطقه‌گرایی شاهد امواج گوناگونی بوده است: موج اول پس از جنگ جهانی دوم بر محور آزادسازی تجاری، موج دوم شامل ابعاد گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود و محدود به رژیم‌های تجارت آزاد یا پیمان‌های امنیتی نیست. در نهایت موج سوم که در سه دهه اخیر شروع شده است و در آن مناطق به عنوان بازیگران جهانی ایفای نقش می‌نمایند. این موج «فراوستانایی» نیست بلکه از آن تحت عنوان «نئو وستانالی» نام می‌برند که بر نقش‌آفرینی دولت در سطح جهانی با واسطه مناطق تأکید دارد (Faraji Rad et al, ۲۰۱۷: ۹۷).

^۴ Michael Smith

در خصوص منطقه‌گرایی و همگرایی منطقه‌ای نظریه‌های متعدد و مختلفی قابل شناسایی و بررسی است که هر یک از این نظریه‌ها، بعضی از ابعاد و مراحل همگرایی منطقه‌ای را توضیح می‌دهد. در ادامه، علل و عوامل تعیین‌کننده همگرایی منطقه‌ای از نظریات مختلف استخراج و در قالب جدول ذیل توضیح داده شده است.

جدول (۲): عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی منطقه‌ای

نظریه / نظریه پرداز	عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی منطقه‌ای
نظریه فدرالیسم (Harrison, ۱۹۷۴: ۴۵; Bosco, ۱۹۹۲: ۵۲; Kim, ۱۹۹۲: ۹۸; Chrysoschoou et al, ۲۰۰۳: ۱۳)	جلوگیری از وقوع جنگ و ایجاد صلح و ثبات در منطقه
	ایجاد و شکل‌گیری صلح مبتنی بر اقتدار و قانون در روابط بین کشورهای منطقه
	وجود اقتدار مرکزی در منطقه در چارچوب یک ابر دولت
	از دست دادن مشروعیت و صلاحیت دولت‌ها به دلیل ناکارآمدی و ناتوانی در تضمین امنیت سیاسی و اقتصادی شهروندان
	ایجاد و شکل‌گیری وفاداری‌های فراملی و منطقه‌ای از طریق تدوین و اجرای قانون اساسی فوق ملی
	تقسیم و تفویض قدرت بین کشورهای منطقه
	حاکمیت مطلق ملی و ملی‌گرایی نهادینه شده در واحدهای سیاسی دولت-ملت‌ها
	جنگ و آناشری بین‌المللی
	پیگیری دولت‌های ملی در دستیابی به قدرت در سطح بین‌المللی
	اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی دولت‌ها در عرصه داخلی
نظریه کارکردگرایی (Mitrany, ۱۹۶۶; Nye, ۱۹۷۱; Lebow, ۱۹۸۹; Kim, ۱۹۹۲: ۲۳۶; Taylor, ۱۹۹۰: ۹۸۶; Dinan, ۲۰۰۰)	حضور دولت‌های دارای حاکمیت متخاصم در منطقه
	ناتوانی دولت-ملت‌ها در انجام کارکرد و وظایف اصلی خود در تأمین نیازها و ضروریات حیات اجتماعی و اقتصادی شهروندان
	پیوند و ارتباط جوامع ملی مختلف منطقه از طریق گروه‌های فروملی
	کاهش نقش دولت-ملت‌ها به وسیله شبکه‌هایی از وابستگی متقابل اجتماعی و اقتصادی فراسرزمینی
	آغاز همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و فنی جامعه به دلیل حساسیت کمتر نسبت به موضوعات حاکمیت ملی و سیاست خارجی
	وجود نیاز مشترک به مدیریت فنی و سیاست‌گذاری اجتماعی و اقتصادی در میان کشورهای منطقه
	کاهش مقاومت ایدئولوژیکی دولت‌ها و نیروهای سیاسی به دلیل نقش همگرایی منطقه‌ای در رفاه اقتصادی
	نقش کارگزاری‌های کارکردی در همگرا ساختن منافع دولت‌ها و غلبه بر اختلافات
	نقش نیروها و متغیرهای اجتماعی و بازیگران خصوصی از طریق فرایند یادگیری شهروندان در ایجاد فشارهای اجتماعی و سیاسی داخلی و منطقه‌ای جهت کسب منافع
	ویژگی سرایت‌پذیری همگرایی از یک حوزه به حوزه دیگر برای تعمیم دادن موفقیت‌ها یا غلبه بر موانع
نظریه نوکارکردگرایی (Hass, ۱۹۵۸: ۱۶; Hodges, ۱۹۸۷: ۲۴۵; Lindberg, ۱۹۶۶: ۳۴۷; Mazey, ۱۹۹۲: ۱۱۱; Hass, ۱۹۶۴: ۱۱۰۲; Schmitter, ۱۹۶۹; Haas and Schitter, ۱۹۶۴)	حساسیت کشورها نسبت به حاکمیت ملی
	مقاومت ایدئولوژیکی دولت‌ها و نیروهای سیاسی
	اختلافات و دسته‌بندی‌های سیاسی در سطح ملی و فراملی
نظریه ارتباطات (Deutsch, ۱۹۵۷: ۵; Deutsch, ۱۹۶۸: ۱۹۴; Hodges, ۱۹۸۷: ۲۴۴)	کاهش حاکمیت ملی از طریق انتقال داوطلبانه بخشی از حاکمیت و قدرت ملی به یک اقتدار مرکزی
	وجود یک اقتدار مرکزی که توانایی اجرای تصمیمات مشترک و حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات بین کشورهای منطقه را دارد
	نقش عوامل و عناصر اقتصادی، اجتماعی و تکنولوژیک در تحولات سیاسی مبنی بر همگرایی
	تعامل بازیگران فراملی و فروملی با هدف پیگیری منافع خود و اقدامات مشکل‌گشای نهادهای کارکردی
	وجود جامعه تکنوگرا و رقابت میان گروه‌های منفعت‌گرای شخصی
	نقش منفعت شخصی بازیگران در ایجاد انگیزه جهت کنش سیاسی برای تحقق همگرایی
	فشار گروه‌های ذینفع و احزاب سیاسی داخلی بر حکومت‌ها برای آغاز فرایند همگرایی جهت تأمین منافع و اهداف خود
	اتحاد گروه‌های سیاسی ناراضی از نهادهای سیاسی و اقتصادی ملی در سطح منطقه برای افزایش رفاه و تأمین منافع خود
	نقش نهادهای فراملی در برقراری پیوند بین حوزه‌های موضوعی مختلف و ارتقاء منافع مشترک کشورهای همگرا
	بازتعریف اهداف اولیه متقابل و تغییر انتظارات و وفاداری بازیگران سیاسی به سوی نهادهای فراملی از طریق افزایش مجادله و مناظره در مورد تصمیم‌گیری‌های مشترک
نظریه هماهنگی و همسویی سیاست کشورهای منطقه به توسعه همگرایی در واکنش به فشارهای خارجی	هماهنگی و همسویی سیاست کشورهای منطقه به توسعه همگرایی در واکنش به فشارهای خارجی
	دستیابی به احساس جامعه، نهاد و رویه قدرتمند از طریق فرایند مبادلات و ارتباطات متقابل، تبادلات فرهنگی و یادگیری و جامعه‌پذیری اجتماعی بین کشورهای منطقه
	حل مسال و مشکلات اجتماعی مشترک به صورت مسالمت‌آمیز از طریق ترتیبات و ابزارهای نهادینه شده بدون توسل به نیروی فیزیکی
	سازگاری ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان، پیش‌بینی‌پذیری متقابل رفتار تصمیم‌گیرندگان و پاسخ‌گویی متقابل دولت‌های منطقه
افزایش ارتباطات بین کشورهای منطقه	وابستگی متقابل کشورهای منطقه به یکدیگر از طریق ایجاد شبکه‌ای از ارتباطات و مبادلات متقابل مبتنی بر تقویت هویت جمعی و ارزش‌ها و منافع مشترک اقتصادی
	افزایش ارتباطات بین کشورهای منطقه

نظریه	Rosamond, ۲۰۰۰: ۴۲)	تقویت ارزش‌های مشترک و ایجاد هنجارها و عادت‌های مشخص از طریق طیف گسترده و متراکمی از تماس‌ها و تبادلات اجتماعی
		تشدید تنش میان کشورها از طریق گسترش ارتباطات مبتنی بر ارزش‌ها و انتظارات متفاوت
نظریه نوواقع‌گرایی	(Grieco, ۱۹۸۸: ۴۸۷; Snidal, ۱۹۹۱: ۷۰۳; Waltz, ۱۹۷۹: ۱۰۶; Weber, ۱۹۹۷: ۳۲۵; Mearsheimer, ۱۹۹۰: ۴۷; Mearsheimer, ۱۹۹۵: ۸۴; Hurrell, ۱۹۹۵: ۵۹; Hout, ۱۹۹۹: ۱۴; Grieco, ۱۹۹۷: ۳۰; Rosaond, ۲۰۰۰: ۱۳۴)	تغییر ساختار و چگونگی توزیع قدرت در نظام بین‌الملل
		ظهور یک قدرت تهدید کننده خارجی و ناتوانی کشورهای منطقه به تنهایی در برقراری ایجاد توازن در برابر قدرت تهدیدکننده خارجی
		افزایش همکاری میان کشورها به دلیل بی‌اثر شدن فریب‌کاری و سود نسبی ناشی از افزایش قدرت همه کشورها
		حضور و ثبات هژمونیک یک قدرت برتر در نظام بین‌الملل یا منطقه‌ای
		توازن‌سازی در مقابل هژمونی در نظام بین‌الملل تک قطبی و چندقطبی
		کسب سود برای کشورهای ضعیف منطقه در قالب سیاست دنباله‌روی و مشارکت در فرایند همگرایی و عضویت در نهادهای منطقه‌ای
		افزایش قدرت و کاهش هزینه سیاست خارجی هژمون منطقه‌ای در سطح منطقه و نظام بین‌الملل از طریق تقویت همگرایی منطقه‌ای
		تأمین و بیشینه‌سازی منافع ملی کشورهای منطقه
		چگونگی ادراک و تعریف منافع ملی جهت توسعه همگرایی
		چانه‌زنی و مذاکره کشورهای منطقه براساس تحلیل هزینه - فایده
		تلاش دولت‌های منطقه برای به حداکثر رساندن سود و منفعت ملی
		کاهش همکاری به دلیل بی‌اعتمادی کشورها به یکدیگر در شرایط آتارشی و ترس از فریب خوردن به وسیله همتایان و نبود مرجعی برای جلوگیری از آن
		ماهیت تدافعی و محتاطانه دولت‌ها برای همگرایی به دلیل نگرانی از کسب سود نسبی در مقایسه با رقابتی خود به دلیل حل شدن مشکل فریبکاری
		اتخاذ سیاست خوداتکایی و خودکفایی کشورها به دلیل نگرانی از وابستگی به دیگر کشورها و افزایش آسیب‌پذیری در نتیجه همگرایی
نظریه نهادگرایی نولیبرال	(Keohan and Murphy, ۱۹۹۲: ۸۸۱; Keohane, ۱۹۹۳: ۳۱; Dehghani, ۱۹۹۵: ۱۱۴; Rosamond, ۲۰۰۰: ۱۱۳; Dehghani Firouzabadi, ۲۰۱۲)	همکاری کشورهای عاقل به دلیل درک و شناخت پیامدهای آتارشی بین‌المللی و نقش نهادهای منطقه‌ای در تعدیل پیامدهای آتارشی بین‌المللی
		توانایی نهادهای منطقه‌ای در تسهیل همکاری میان کشورها
		تأمین و افزایش منافع ملی و قدرت کشورهای منطقه در فرایند همگرایی
		نقش قواعد، اصول و فرایند تصمیم‌گیری موجود در نهادهای منطقه‌ای بر سیاست و رفتار کشورهای منطقه
		سطح و میزان بالایی از وابستگی‌های متقابل میان کشورها
		وجود منافع مشترک و سود مطلق برای کشورهای منطقه
		توزیع قدرت در سطح بین‌الملل و قطبیت نظام بین‌الملل
		توزیع قدرت بین کشورهای منطقه
		کارکرد نهادهای منطقه‌ای در کاهش فریبکاری از طریق جمع‌آوری اطلاعات، افزایش مبادلات متقابل، ایجاد پیوند موضوعی، کاهش هزینه مبادله و افزایش هزینه فریبکاری
		مذاکرات و چانه‌زنی حکومت‌ها و مصالحه و سازش آنها
		تأثیر منافع ملی و ارجحیت‌های کشورهای منطقه در تعریف مسیر، عمق و گستره همگرایی و حوزه اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای منطقه‌ای
		نظام بین‌الملل آتارشی و پیامدهای آن از جمله ترک همکاری، فریبکاری و عدم ضمانت اجرا
		نقش رفتار عقلانی دولت در تعیین ارجحیت و منافع ملی و تأثیر سیاست خارجی در چانه‌زنی و بده‌بستان بر پایه تحلیل هزینه- فایده برای محقق ساختن همگرایی
		نفوذ نهادهای فراملی
		نقش فشارها و انگیزه‌های سیاست داخلی و رقابت بازیگران فروملی در تعیین ارجحیت‌ها و منافع دولت‌ها
نظریه بین حکومت‌گرایی لیبرال	(Anderson, ۱۹۹۵: ۴۴۴; Moravcsik, ۱۹۹۱: ۲۷; Moravcsik, ۱۹۹۳: ۴۸۰; Moravcsik, ۱۹۹۸: ۱۸; Schimmelfennig and Rittberger, ۲۰۰۶: ۸۳)	وابستگی متقابل بین کشورهای منطقه و نقش آن در شکل‌گیری ارجحیت‌ها و منافع ملی و تصمیمات سیاسی دولت‌ها
		نقش منافع کشورهای منطقه و قدرت‌ها بزرگ در چانه‌زنی و بده‌بستان بین کشورهای منطقه
		انتقال و تفویض محدود حاکمیت ملی به نهادهای مرکزی منطقه‌ای
		مجموعه‌ای از انتخاب‌های عقلانی به وسیله رهبران ملی در پاسخ به محدودیت‌ها، قدرت نسبی هر کشور در نظام بین‌الملل و نقش نهادها در تضمین تعهدات بین کشوری
		میزان ارزش نهادهای منطقه‌ای در افزایش سود و منافع برای دولت‌های منطقه
		کاهش خطر عدم رعایت تعهدات از سوی دولت‌ها در نهادهای منطقه‌ای
		تأثیر اهداف و منافع ملی شکل گرفته در سیاست داخلی در میزان همبستگی منطقه‌ای
		فقدان یک هژمون منطقه‌ای در تحمیل همکاری و همگرایی
		قدرت اندک کشورهای کوچک
		حفظ و حفاظت از حاکمیت ملی
		نقش قوام‌بخش و تکوین‌دهنده نهادها، هنجارها، یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری و برسازي اجتماعی
		تغییر و تحول هویت و منافع کشورها
		نقش تکوینی نهادهای فراملی و فروملی
نظریه سازه‌انگاری		

فرایند سازمان	نقش معانی بینادهنی، گفتمان، فرهنگ، هویت و تعامل اجتماعی	فرایند سازمان	(Christiansen et al, ۲۰۰۱; Christiansen et al, ۱۹۹۹; Ruggie, ۱۹۹۸: ۸۵۵; Wendt, ۱۹۸۷; Checkel, ۲۰۰۵; Johnston, ۲۰۰۱; Finnemor, ۱۹۹۶; Joergensen, ۱۹۹۷; Checkel, ۲۰۰۱: ۵۶۲; Schimelfennig & Rittberger, ۲۰۰۶: ۹۰)
	نقش رویه‌ها و کردارهای کارگزاران در ایجاد همگرایی و توضیح این پیرسازی اجتماعی		
	تأثیر نظام ایده‌ها، ساختارهای معنایی و انگاره‌ها، باورها و ارزش‌های مشترک بر ساختار و کنش سیاسی کارگزاران دولتی و هویت اجتماعی		
	نقش سازمان‌های منطقه‌ای در درک و بازسازی ارجحیت‌ها و هویت کشورها و محدود و مقید ساختن آنها از طریق شکل‌گیری قواعد و هنجارهای جمعی		
	نقش فرایند تعامل اجتماعی مبتنی بر هنجارهای بینادهنی در شکل‌دهی به کنش و رفتار کشورها و منافع ملی آنها و بازتعریف آن و خلق و بازتولید ساختارهای انگاره‌ای		
	استدلال، اقتناع و رفتار مناسب و منطبق با هنجارهای مشترک منطقه‌ای با پیشینه‌سازی سود و منفعت راهبردی		
	حمایت از هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی از طریق بسیج اجتماعی از پایین به بالا به وسیله بازیگران غیردولتی و شبکه‌های سیاست‌گذاری جهت واداشتن تصمیم گیرندگان به تغییر سیاست		
	حمایت از هنجارهای منطقه‌ای در سطح ملی از طریق نخبان از بالا به پایین به وسیله یادگیری اجتماعی و واداشتن تصمیم‌گیرندگان در عمل به توصیه‌های مبتنی بر هنجارها		
	تقویت هویت منطقه‌ای کشورها		
	تأثیر تفاوت درجه هویت منطقه‌ای کشورها در تمایل و حمایت بازیگران از همگرایی		
فرایند سازمان	ادراک بازیگران از منطقه بودن و مشروعیت ادراکی از توسعه همگرایی و درجه سازگاری همگرایی با هنجارها و ایده‌های سیاسی داخلی	فرایند سازمان	نظریه انتقادی (Checkel, ۲۰۰۶: ۷; Sijrsen, ۲۰۰۲; Habermas, ۱۹۸۱; Sijrsen, ۲۰۰۳: ۸; Eriksen & Weigard, ۱۹۹۷: ۲۲۱; Eriksen & Fossum, ۲۰۰۳: ۴)
	حضور کشورهای سودجو، خودپرست و منفعت‌طلب		
	تأثیر قدرت زبان و کنش کلامی و استدلال و تأمل در تکوین‌دهندگی هویت بازیگران و اجماع در مورد اهداف مشترک		
	تأثیر ویژگی‌های چارچوب نهادی در برانگیختن بازیگران به همگرایی		
	حل‌وفصل مسائل و مشکلات مابین کشورهای منطقه		
	نقش فرایندهای ارتباطی در تصمیم‌گیری‌های جمعی		
	نقش کنش ارتباطی بازیگران استدلال‌گر در دستیابی به توافقات متقابل از طریق استدلال کنش‌ها و رفتارهای خود		
	نقش عقلانیت ارتباطی (استدلال نه مذاکره و چانه‌زنی) در اتخاذ تصمیمات جمعی جهت دستیابی به اجماع حول بهترین دلیل و استدلال در موضوعات هنجاری و واقعی		
	حل مشکلات کنش جمعی از طریق کمک به تکوین اصول مشروع و مورد پذیرش که در پی فرایند تأملی مورد پذیرش قرار گرفته باشد		
	نقش نهادهای منطقه‌ای در تقسیم اقتدار و قدرت در فرایند تصمیم‌گیری		
فرایند سازمان	نقش نهادهای منطقه‌ای در ایجاد الگوی روابط قدرت میان بازیگران به صورت افقی	فرایند سازمان	نظریه نظام – جهانی (Wallerstein, ۱۹۹۶: ۳۳; Wallerstein, ۱۹۷۹: ۱۵; George, ۱۹۹۱: ۵۵, Dehghani Firouzabadi, ۲۰۱۳: ۲۰۴)
	بیشینه‌سازی و تأمین منافع و ارجحیت‌های از پیش تعیین شده بازیگران و عدم توجه و عدم تغییر آنها		
	وجود مناطق اقتصادی رقیب		
	تقسیم کار جهانی به دلیل وجود مناطق مختلف اقتصادی		
	نابرابری‌های بنیادی بین مناطق اقتصادی و تلاش کشورهای حاضر در منطقه برای خارج شدن از موقعیت پیرامون در جهان		
	ایجاد نظام پولی و مالی واحد		
	ایجاد و حفظ محیط تجارت و مقاومت در برابر سیاست‌های حمایت‌گرایی دولتی		
	تضمین ثبات سیاسی و اجتماعی		
	واکنش به سلطه و شرایط تک‌قطبی و چندقطبی در جهان و کسب و بازیابی جایگاه و منزلت منطقه در نظام جهانی		
	سرمایه‌گذاری چندملیتی و تشکیل شرکت‌های چندملیتی، ایجاد شغل و رفاه و انباشت سرمایه در سطح منطقه و تزریق بودجه عمومی به برنامه‌های تحقیقاتی صنعتی		
فرایند سازمان	پیگیری و تأمین منافع جمعی از طریق همکاری‌های سیاسی و تدوین و اعمال سیاست خارجی و امنیتی هماهنگ	فرایند سازمان	
	نقش تحولات و پوشش‌های نظام جهانی سرمایه‌داری در همگرایی بین کشورها و تلاش برای کسب جایگاه، موقعیت و منزلت بالاتر در نظام اقتصاد جهانی		
	سیاست متکثر داخلی یا پوشش منطقه‌ای		
	رقابت و منازعه بین مناطق مرکز جهت اعمال کنترل انحصاری بر منطقه وابسته به خود جهت حفظ جایگاه و موقعیت مرکز در نظام جهانی		
	رقابت اقتصادی و اختلافات و منازعات سیاسی		
	تنش‌های سیاسی به دلیل رقابت بر سر موقعیت مرکز بودن		

۴-۳- فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای:

سازمان منطقه‌ای به نوعی یک سازمان بین‌المللی شناخته شده است و شامل چند کشور در پیرامون هم می‌شود که براساس نیاز مشترک و حقوق متقابل تشکیل شده است. سازمان‌های منطقه‌ای از نظر فلسفه وجودی ماهیت، اندازه، شکل، قلمرو جغرافیایی، فعالیت و نظایر آن انواع متفاوتی دارند و در قلمروهای مختلف محلی، منطقه‌ای، جهانی و اشکال مختلف توسعه می‌یابند (Hafeznia, ۲۰۰۰: ۶۸).. نمودار زیر فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای را نشان می‌دهد. همچنان که

نقشه (۱): کشورهای منطقه خلیج فارس



از نظر قومی و زبانی، گوناگونی‌های فراوانی در منطقه وجود دارد. بیشترین جمعیت منطقه را اقوام ایرانی و عرب تشکیل می‌دهند. به طور کلی عدم تجانس مذهبی و قومی در منطقه خلیج فارس آن را به دو بخش نسبتاً ترکیب شده تقسیم کرده است. وجود اکثریت شیعیان و فارس‌ها در ایران و اهل تسنن و عرب در مناطق جنوبی خلیج فارس از زمینه‌هایی است که استعمار غرب سال‌ها کوشیده است از آن بهره‌برداری کند و با ترویج تفکر انحرافی «مقابله عرب و عجم» مانع وحدت مردم منطقه شود (Hafeznia and Rabiei, ۲۰۱۳: ۱۰۵). از نظر ویژگی‌های فرهنگی، شاید بتوان گفت تنها ویژگی فرهنگی مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس، پیروان ادیان آن است که از ترکیب به طور تقریبی یکسانی برخوردار است. برطبق آمار حدود ۹۸ درصد جمعیت منطقه خلیج فارس را مسلمانان ساکن در این هشت کشور تشکیل می‌دهند. همچنان که ذکر شد، با توجه به تفاوت‌های مذهبی تسنن و تشیع (متوسط جمعیت اهل تسنن ۴۸/۵ و متوسط جمعیت شیعیان ۵۱/۵ درصد است)، این اشتراک فرهنگی هیچ‌گاه در طول تاریخ منطقه، نقش‌آفرین وحدت منطقه‌ای و یا کمک‌کننده به کاهش چالش‌های فراوری ملت‌های منطقه نبوده است (Zarei, ۲۰۱۶: ۱۳۱).

از بُعد سرزمینی، منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس از الگوی فوق‌العاده پیچیده اختلافات ارضی برخوردار است. بر این اساس، تقریباً کلیه کشورهای حوزه خلیج فارس با یکدیگر اختلافات مرزی و سرزمینی دارند (Akhbari, ۲۰۰۹: ۴۵). از حدود ۱۵ مرز دریایی میان کشورهای این منطقه، ۱۰ مرز به علت وجود اختلافات تحدید حدود نشده‌اند (Ebrahimifar, ۲۰۰۲: ۱۱۵) و بیش از ۲۰ مورد اختلاف ارضی و مرزی بین ۸ کشور خلیج فارس وجود دارد. به ویژه محدوده شمالی خلیج فارس، از جمله معدود پهنه‌های دریایی در جهان است که تحدید حدود مرزهای دریایی و فلات قاره آن تاکنون تحت تأثیر دلائل و عوامل مختلف سیاسی، جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فنی و حقوقی به سرانجام نرسیده است. در این محدوده می‌بایست مرزهای دریایی بین ایران و عراق، عراق و کویت، کویت و ایران تعیین و تحدید شوند. همچنین تنها مرز توافق شده دریایی بین کویت و عربستان نیز مورد اعتراض ایران است (Rasti, ۲۰۱۸: ۱۳۷). به طور کلی این اختلافات مرزی و سرزمینی و همچنین سیاست‌های توسعه‌طلبانه برخی کشورها، نه تنها صلح و امنیت

منطقه را مورد مخاطره قرار داده است، بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌شود را نیز با مشکل مواجه کرده است (۸۵: ۲۰۱۴، Ebrahimi and Amraee).

از نظر اقتصادی، موقعیت ویژه خلیج فارس از لحاظ دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و همچنین موقعیت ژئواکونومیک آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، توجه قدرت‌های جهانی را به شدت به این منطقه معطوف داشته است. خلیج فارس را می‌توان مهمترین منبع و مخزن نفتی جهان نامید، که تحولات سیاسی و اقتصادی آن بدون تردید نقشی تعیین کننده در اقتصاد جهانی و رشد و توسعه بین‌المللی دارد. طبق آخرین آمار، ذخایر اثبات شده نفتی در این منطقه براساس کشفیات جدید و آخرین آمارهای موجود منتشره از سوی مؤسسات مختلف از جمله اداره اطلاعات انرژی آمریکا، مؤسسه نفت انگلیس و سازمان صادرکنندگان نفت (اوپک) بالغ بر ۷۲۰ میلیارد بشکه برآورد شده که بیش از ۵۵٪ ذخایر کل جهان است. مطابق آمارهای منتشره بیش از ۲۵٪ از نیاز جهانی نفت از خلیج فارس تأمین شده است که نشان‌دهنده این حقیقت است که نفت یکی از عوامل اصلی و شاخصی مهم در مناسبات اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است (Institute of Persian Gulf studies, <https://pgstudies.ir>).

یکی از ویژگی‌های بسیار مهم خلیج فارس افزایش منابع آن به طور ماهیانه و سالیانه است، به طوریکه ظرفیت منابع انرژی خلیج فارس از سال ۱۹۵۰ تا کنون بیش از ۸ برابر شده است و هنوز بخش مهمی از منطقه به خصوص در ایران و عراق مورد اکتشاف معدنی و زمین‌شناسی قرار نگرفته است (۳۹۳: ۲۰۱۶، Zarei). نکته قابل توجه اقتصادی دیگر، هزینه بهره‌برداری و استخراج نفت است که در خلیج فارس (به دلیل عمق کم)، برای هر بشکه حدود ۱ دلار هزینه دارد و حال آنکه این رقم برای آلاسکا ۷ دلار و فلوریدا ۵/۵ دلار است (۲۳۴: ۲۰۰۷، Mojtahedzadeh). علاوه بر این ۹ میدان از ۱۰ میدان غول‌پیکر نفتی و ۲۸ میدان از ۳۳ میدان ابرغول پیکر نفتی در خلیج فارس قرار دارند. میادینی مانند «قوار» با ۶۰ میلیارد بشکه، «صفائی» با ۴۰ میلیارد بشکه و میدان «یاهوت» با ۱۵ میلیارد بشکه نفت، تا ۶۰ سال آینده می‌توانند بدون وقفه به جریان تولید خود ادامه دهند (۳۹۴: ۲۰۱۶، Zarei). از نظر ذخایر گاز نیز منابع عظیمی در خلیج فارس وجود دارد به طوریکه ذخایر گاز این منطقه بالغ بر ۷۰ میلیارد متر مکعب برآورد شده است که یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را شامل می‌شود (Institute of Persian Gulf studies, <https://pgstudies.ir>). به طور کلی می‌توان مزیت‌های زیر را برای نفت و گاز منطقه خلیج فارس قائل شد. ۱- حجم ذخایر فراوان ۲- استخراج با قیمت‌های نسبتاً ارزان ۳- قابلیت بهره‌برداری طولانی مدت ۴- دسترسی به مسیرهای حمل‌ونقل مناسب (۲۰۰۷، Abolhassan Shirazi and Mehrizi).

۱۹۱). لازم به ذکر است با وجود این جایگاه مهم و توان بالای منطقه، رفتار اقتصادی، سیاسی و عملکرد ضعیف و واگرایانه دولت‌های منطقه باعث شده است، در معادلات جهانی اقتصاد، سهم ناچیزی را متناسب با موقعیت خود داشته باشند که اغلب مربوط به فروش انرژی و در قالب یک رانت اقتصادی قابل تحلیل است (۴۰۵: ۲۰۱۶، Zarei). در واقع یافته‌های برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس نتوانسته‌اند یک چرخه صنعتی- تولیدی با مشارکت بخش خصوصی ایجاد کنند. دولت‌ها با توزیع نفت بین مردم با یک دولت مولد متکی بر مالیات فاصله دارند. صادرات این کشورها از تنوع تولیدی برخوردار نیست و به همین منظور نتوانسته‌اند یک همگرایی اقتصادی را در جهت

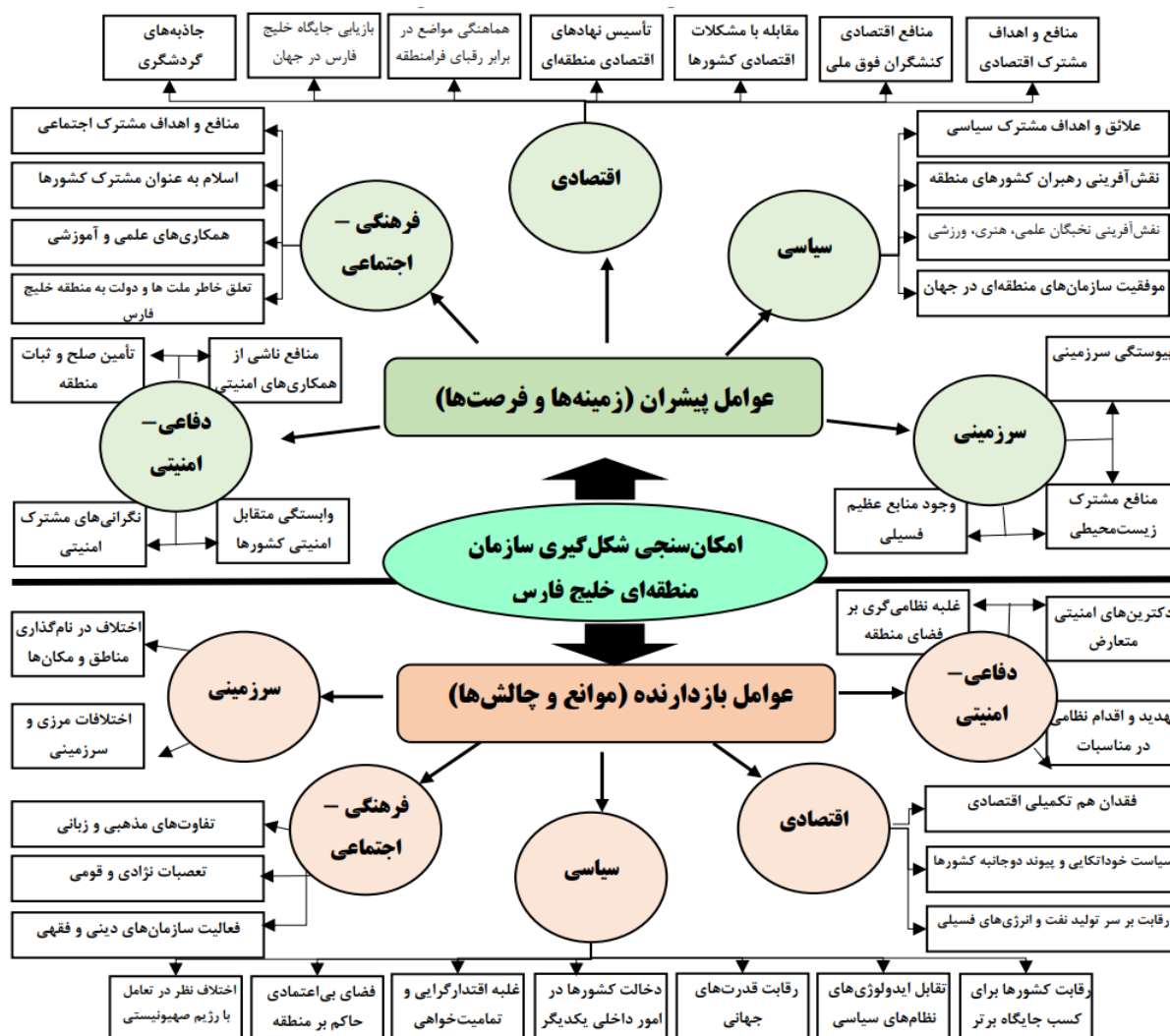
رفع نیازهای کشورهای منطقه و افزایش تجارت درون منطقه‌ای ایجاد کنند. عمدتاً ارتباط کشورهای این منطقه با اقتصاد جهانی از طریق فروش نفت و واردات کالا می‌باشد (۱۳۲: ۲۰۰۹، Pourahmadi and Hosseini Karani). از نظر شاخص‌های امنیتی نیز منطقه خلیج فارس دارای وضعیت خاصی است، به طوریکه غلبه تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت در الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس و موارد دیگری مانند رقابت‌های تسلیحاتی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه‌ای از موانع عمده شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس محسوب می‌شوند. آمریکا به عنوان بازیگری مداخله‌گر در مجموعه امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شود که مانع از توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده است و حتی سیاست‌های آن به تشدید رقابت‌ها و خصومت‌ها انجامیده است. در این راستا با توجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس، الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌جویانه و سازوکارهای مرتبط با آن برای بهبود شرایط امنیتی در خلیج فارس پیشنهاد می‌شود (۱۳۶: ۲۰۱۱، Hashemi).

۴- روش پژوهش

این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. تحقیق حاضر با توجه به ماهیت و روش، جزء پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی به شمار می‌رود و از لحاظ هدف، کاربردی است. گردآوری اطلاعات پژوهش به دو صورت مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده است. در بخش مطالعه کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع معتبر، مهمترین عوامل و زمینه‌های همگرایی و واگرایی در قالب ۱۳۰ متغیر گردآوری شد. در مرحله بعد با استفاده از روش «کدگذاری و مقوله‌بندی» و بر مبنای اشتراک محتوایی متغیرها، تعدادی از متغیرها ادغام و در مجموع ۴۰ مؤلفه به عنوان مهمترین عوامل پیشران (۲۲ عامل) و بازدارنده (۱۸ عامل) در فرایند شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس احصاء شد. این عوامل در قالب پنج بُعد اقتصادی، سیاسی، سرزمینی، فرهنگی-اجتماعی و دفاعی-امنیتی تقسیم شدند. در مرحله بعد پرسشنامه‌ای مبتنی بر این عوامل پیشران و بازدارنده تدوین گردید و علاوه بر فارسی به دو زبان عربی و انگلیسی نیز ترجمه شد و در اختیار اندیشمندان و صاحب‌نظران ایرانی و سایر کشورهای عرب منطقه و همچنین صاحب‌نظران جهانی در موضوع خلیج فارس قرار گرفت. روایی پرسشنامه بر مبنای معیار AVE^۰ برای همه سازه‌ها بالاتر از ۰/۵ بود، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. پایایی پرسشنامه نیز بر مبنای ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی مرکب (CR) محاسبه و با توجه به اینکه ضرایب آن بالاتر از ۰/۷ بود، پایا بودن ابزار اندازه‌گیری تأیید شد. از مجموع پرسشنامه‌های آنلاین ارسال شده، ۱۳۰ پرسشنامه به طور کامل دریافت گردید که مبنای تحلیل قرار گرفت. نمودار زیر مجموع عوامل پیشران و همچنین موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را نشان می‌دهد.

^۰ Average variance extracted

نمودار (۲): مدل عوامل پیشران و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس



(Source: Authors)

در ادامه بعد از استخراج داده‌های پرسشنامه، جهت ارزیابی مؤثرترین عوامل پیشران و عوامل بازدارنده در تشکیل سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، از روش معادلات ساختاری PLS استفاده شد. به طور کلی، مدل‌یابی معادلات ساختاری یکی از تکنیک‌ها و روش‌های آمار استنباطی می‌باشد که به محقق امکان می‌دهد مجموعه‌ای از معادلات رگرسیون را به صورت هم‌زمان مورد آزمون قرار دهد. این روش یک رویکرد آماری جامع برای آزمون فرضیه‌هایی درباره روابط بین متغیرهای مشاهده شده و پنهان است (Homan, 2008). یک مدل معادلات ساختاری به طور کلی از دو نوع مدل اندازه‌گیری^۶ و مدل ساختاری^۷ تشکیل می‌شود. مدل اندازه‌گیری نحوه سنجش یک متغیر پنهان را با استفاده از دو یا تعداد بیشتری متغیر مشاهده شده، تعریف می‌کند و در واقع مجموعه‌ای از متغیرهای مشاهده شده را به مجموعه‌ی کوچکتري

۶. Measurement Model

۷. Structural Model

از متغیرهای نهفته مرتبط می‌کند که با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی مورد بررسی قرار می‌گیرد. مدل ساختاری نیز روابط میان متغیرهای پنهان درونی و بیرونی را نشان می‌دهد و امکان ارزیابی جهت و شدت اثرات علی میان این متغیرها را فراهم می‌نماید. بنابراین بر مبنای مدل‌های اندازه‌گیری، محقق تعریف می‌کند که کدام متغیرهای مشاهده شده، اندازه‌گیرنده کدام متغیرهای پنهان هستند و بر پایه مدل‌های ساختاری مشخص می‌شود که کدام متغیرهای مستقل دارای تأثیر بر کدام متغیر وابسته هستند.

۵- یافته‌های پژوهش

۵-۱- بررسی تحلیل عاملی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

جدول (۲) مدل تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را در حالت تخمین ضرایب نشان می‌دهد. فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس شامل «۵ بعد» اقتصادی (۷ گویه)، سیاسی (۴ گویه)، سرزمینی (۳ گویه)، فرهنگی - اجتماعی (۴ گویه) و دفاعی - امنیتی (۴ گویه) است. همچنین متغیر وابسته تحقیق که شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نام دارد نیز، با ۵ سوال کمی شده است. این پنج سوال ماهیت شکل‌گیری چنین سازمانی را مد نظر قرار داده است که شامل شکل‌گیری سازمانی با ماهیت دفاعی - امنیتی، ماهیت فرهنگی - اجتماعی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت زیست محیطی می‌باشد.

جدول (۳): فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و ماهیت آن

متغیرها	علامت	گویه
اقتصادی	Fegh ^۱	«وجود منافع و اهداف مشترک اقتصادی بین کشورهای منطقه»
	Fegh ^۲	«منافع اقتصادی کنشگران فوق ملی (شرکت‌های ذینفع چندملیتی و...)»
	Fegh ^۳	«گسترش همکاری دولتی‌های منطقه برای مقابله با مشکلات اقتصادی و افزایش رفاه ملت‌های منطقه»
	Fegh ^۴	«تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...»
	Fegh ^۵	«ضرورت هماهنگی مواضع کشورهای منطقه در برابر رقابت اقتصادی فرامنطقه‌ای و افزایش قدرت چانه‌زنی»
	Fegh ^۶	«ضرورت بازایی و تثبیت جایگاه و منزلت منطقه خلیج فارس در نظام اقتصاد جهانی»
	Fegh ^۷	«جاذبه‌های گردشگری کشورهای منطقه و توسعه همکاری‌های اقتصادی مشترک»
سیاسی	Fsi ^۱	«وجود علائق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی»
	Fsi ^۲	«نقش‌آفرینی رهبران سیاسی کشورهای منطقه (گفتگوی مستقیم رهبران، نشست مشترک)»
	Fsi ^۳	«نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی و... کشورهای منطقه»
	Fsi ^۴	«موفقیت سازمان‌های منطقه‌ای در سطح جهان (اتحادیه اروپا، آسه آن و...)»
سرزمینی	Fsa ^۱	«پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه»
	Fsa ^۲	«منافع و اهداف مشترک زیست محیطی کشورهای منطقه و ضرورت مقابله مشترک با چالش‌های زیست
	Fsa ^۳	«وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن»

متغیرها	علامت	گویه
فرهنگی	Ffa ^۱	«تعلق خاطر ملت‌ها و دولت‌های منطقه به منطقه جغرافیایی خلیج فارس»
	Ffa ^۲	«دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی»
	Ffa ^۳	«اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»
	Ffa ^۴	«همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای منطقه»
امنیتی	Fam ^۱	«منافع مشترک ناشی از گسترش همکاری‌های دفاعی-امنیتی کشورهای منطقه»
	Fam ^۲	«ابتکار ایجاد یک همکاری دفاعی-نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای جهت تأمین صلح و
	Fam ^۳	«وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر»
	Fam ^۴	«وجود نگرانی‌های امنیتی مشترک منطقه از جمله تروریسم، فرقه‌گرایی، جنایت سازمان‌یافته، تسلیحات
شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	Sazman ^۱	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی-امنیتی و گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی»
	Sazman ^۲	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی و اجتماعی و گسترش همکاری‌های فرهنگی»
	Sazman ^۳	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و گسترش همکاری‌های سیاسی و تعامل منظم دیپلماتیک»
	Sazman ^۴	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت زیست‌محیطی و گسترش همکاری‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست
	Sazman ^۵	«تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی و گسترش همکاری‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری»

(Source: Research findings, ۲۰۲۴)

۱-۵- بررسی روایی و پایایی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

در جدول (۳) به بررسی روایی و پایایی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس پرداخته شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، مقادیر AVE^۸ همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. همچنین ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۰۷ است که نشان‌دهنده پایابودن ابزار اندازه‌گیری است.

جدول (۴): ابعاد روایی و پایایی فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	فرهنگی	اقتصادی	سرزمینی	سازمان منطقه‌ای	امنیتی	سیاسی	(AVE)	پایایی مرکب	آلفای کرونباخ
فرهنگی	۰.۷۷۶						۰.۶۰۲	۰.۸۵۷	۰.۷۸
اقتصادی	۰.۵۹۲	۰.۶۸۶					۰.۵۷	۰.۸۵۸	۰.۸۰۹
سرزمینی	۰.۶۴۴	۰.۵۷۸	۰.۷۷۵				۰.۶۰۱	۰.۸۱۸	۰.۷۷۱
سازمان منطقه‌ای	۰.۵۶۳	۰.۵۲۵	۰.۵۹	۰.۶۲۴			۰.۵۸۹	۰.۷۵۹	۰.۷۰۷
امنیتی	۰.۴۹۸	۰.۴۷	۰.۴۸۵	۰.۵۰۷	۰.۸۲۹		۰.۶۸۸	۰.۸۹۸	۰.۸۴۸
سیاسی	۰.۶۱۷	۰.۵۶۹	۰.۶۲	۰.۶۱۵	۰.۵۴۶	۰.۷۳۵	۰.۵۴	۰.۸۲۴	۰.۷۱۷

(Source: Research findings, ۲۰۲۴)

^۸ Average Variance Extracted - شاخص (AVE) اندازه‌گیری مقدار واریانس است که توسط یک سازه در رابطه با مقدار واریانس ناشی از خطای اندازه‌گیری گرفته می‌شود.

۲-۱-۵- بررسی برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

منظور از برازش مدل این است که تا چه حد مدل با داده‌های مربوطه سازگاری و توافق دارد. در تحلیل معادلات ساختاری متعاقب انجام تخمین پارامترها باید از برازندگی مدل اطمینان حاصل شود. به منظور سنجش مدل و برازندگی آن از شاخص‌های ضریب تعیین و معیار Q^2 استفاده شده است. در جدول (۴) جهت برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، ضریب تعیین و معیار Q^2 مدل محاسبه شده است. شاخص نیکویی برازش مدل 0.489 به دست آمده است که بیانگر ضریب تعیین قوی در مدل و مناسب بودن مدل است. همچنین مقدار معیار Q^2 0.469 بوده که نشان از قدرت پیش‌بینی قوی است. با توجه به تأیید برازش مدل در قسمت بعد به بررسی ضرایب مسیر پرداخته می‌شود.

جدول (۵): ابعاد برازش مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

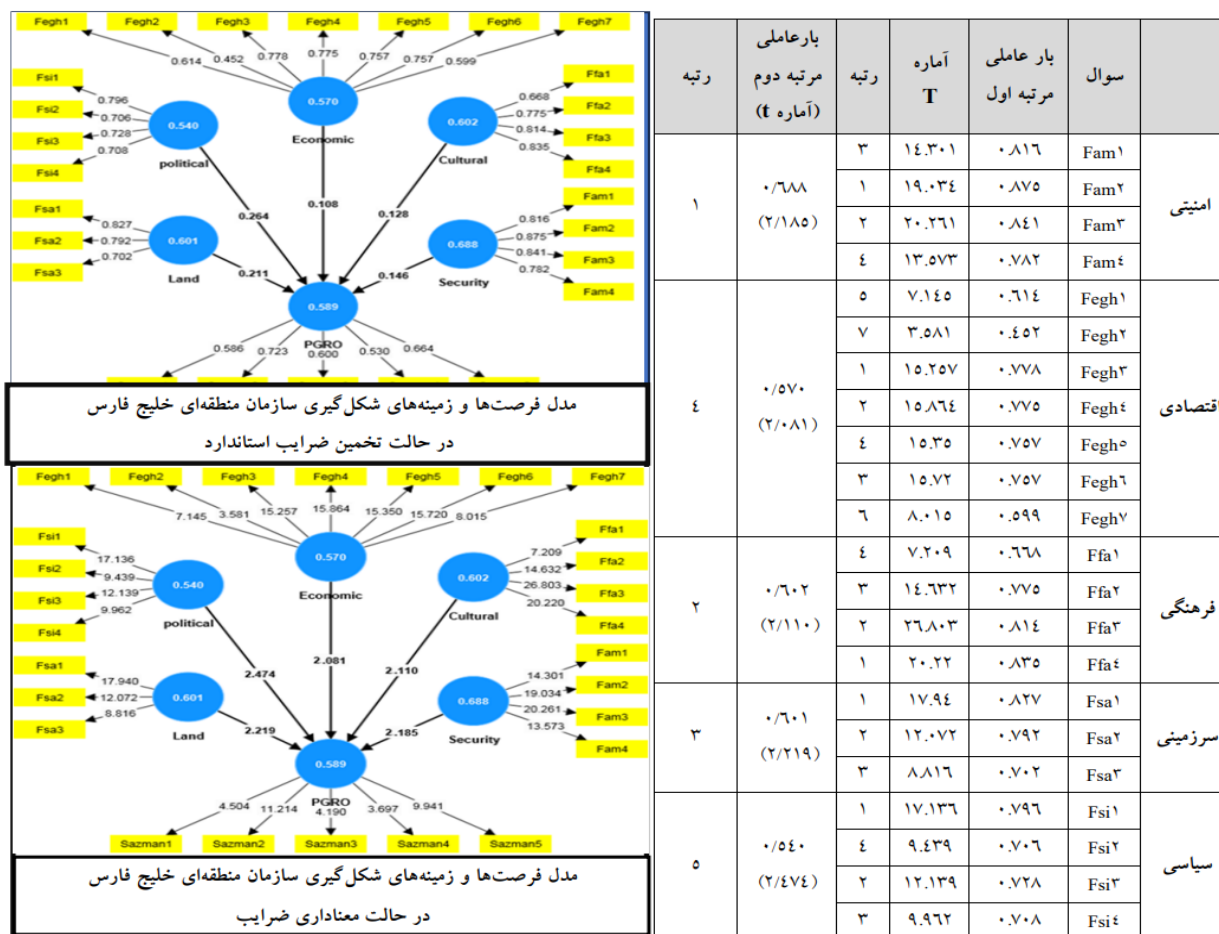
متغیرها	ضریب تعیین	معیار Q^2
فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	0.489	0.469

۳-۱-۵- تحلیل عاملی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

جدول (۵) نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم مؤلفه فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را نشان می‌دهد. همچنان که در جدول و نمودار (۵) مشخص است، براساس نتایج به دست آمده، تمامی مقادیر بارهای عاملی مرتبه اول از 0.4 بیشتر شده‌اند و همچنین مقادیر محاسبه شده t برای هر یک از بارهای عاملی بالای $1/96$ است. در واقع نتایج فوق نشان می‌دهد، آنچه محقق توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آنها را داشته است، توسط این ابزار محقق شده است. شاخصی که بار عاملی بالاتری داشته باشد، دارای اهمیت بالاتری نسبت به سایر شاخص‌ها می‌باشد. در نتیجه و همچنان که در جدول و نمودارهای زیر نشان داده شده است، با توجه به بار عاملی مرتبه دوم می‌توان گفت، در بین ابعاد پنجگانه میزان تأثیرگذاری بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس به ترتیب اولویت عبارتست از بُعد امنیتی، بُعد فرهنگی، بُعد سرزمینی، بُعد اقتصادی و در نهایت بُعد سیاسی که در رتبه پنجم است. همچنین اولویت‌بندی عوامل در ابعاد پنجگانه نیز متفاوت است. بدین ترتیب در بُعد امنیتی متغیر «ابتکار ایجاد یک همکاری دفاعی- نظامی مشترک و تشکیل سازمان امنیت منطقه‌ای» در رتبه اول و «وابستگی متقابل امنیتی کشورهای منطقه به یکدیگر» در رتبه دوم قرار دارد. در بُعد فرهنگی و از منظر تأثیرگذاری عوامل و متغیرهای آن در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، به ترتیب متغیرهای «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه»، «همکاری‌های علمی و آموزشی بین دانشگاه‌ها و... کشورهای منطقه» و «دغدغه‌ها، منافع و اهداف مشترک اجتماعی» در رتبه اول تا سوم قرار دارند. در بُعد سرزمینی اولویت‌بندی بدین صورت است که متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول و «منافع و اهداف مشترک زیست‌محیطی کشورهای منطقه» در رتبه دوم و «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» در رتبه سوم قرار دارد. همچنان که ذکر شد در بین فرصت‌ها و زمینه‌ها و در ابعاد

پنجگانه بُعد سیاسی و متغیرهای آن رتبه پنجم را به خود اختصاص داده است. در این بُعد، متغیر «اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی» و «نقش‌آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» رتبه اول و دوم را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول و نمودار (۶): نتایج تحلیل عاملی تأییدی مدل فرصت‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس



(Source: Research findings, ۲۰۲۴)

۲-۵- بررسی تحلیل عاملی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

جدول (۶)، مدل تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس را در حالت تخمین ضرایب نشان می‌دهد. موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، شامل پنج بُعد: اقتصادی (۳ گویه)، سیاسی (۷ گویه)، سرزمینی (۲ گویه)، فرهنگی (۳ گویه) و امنیتی (۳ گویه) است. همچنین متغیر وابسته تحقیق که شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در نظر گرفته شده نیز با ۵ سوال کمی شده است. همانند مدل فرصت‌ها این پنج سوال، ماهیت شکل‌گیری چنین سازمانی را مد نظر قرار داده است که شامل شکل‌گیری سازمانی با ماهیت دفاعی-امنیتی، ماهیت فرهنگی-اجتماعی، ماهیت سیاسی، ماهیت اقتصادی و ماهیت زیست محیطی می‌باشد.

جدول (۷): ابعاد و موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس و ماهیت آن

متغیرها	علامت	گویه
اقتصادی	Ceg ^۱	«فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه»
	Ceg ^۲	«سیاست خوداتکایی و پیوندهای دوجانبه اقتصادی کشورهای منطقه و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی»
	Ceg ^۳	«رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان»
سیاسی	Csi ^۱	«رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه»
	Csi ^۲	«تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه»
	Csi ^۳	«رقابت قدرت‌های جهانی برای نفوذ در منطقه و کنترل کشورهای آن»
	Csi ^۴	«دخالت کشورهای منطقه در امور داخلی یکدیگر»
	Csi ^۵	«غلبه اقتدارگرایی و تمامیت‌خواهی دولت‌ها در کشورهای منطقه»
	Csi ^۶	«فضای بی‌اعتمادی حاکم بر منطقه و احتیاط و اکراه در آغاز همکاری‌های درون منطقه‌ای»
	Csi ^۷	«اختلاف نظر کشورهای منطقه در مورد تعاملات سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین»
ت. سرزم	Csa ^۱	«اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)»
	Csa ^۲	«وجود مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه»
فرهنگی	Cfa ^۱	«تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه»
	Cfa ^۲	«تعصبات نژادی، قومی و قبیله‌ای و سوء تفاهم‌های فرهنگی و تاریخی بین کشورهای منطقه»
	Cfa ^۳	«فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه»
امنیتی	Cam ^۱	«وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه»
	Cam ^۲	«به‌کارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر»
	Cam ^۳	«غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه»
شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	Sazman ^۱	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت دفاعی - امنیتی و گسترش همکاری‌های دفاعی و امنیتی»
	Sazman ^۲	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت فرهنگی و اجتماعی و گسترش همکاری‌های فرهنگی»
	Sazman ^۳	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت سیاسی و گسترش همکاری‌های سیاسی و تعامل منظم دیپلماتیک»
	Sazman ^۴	«تشکیل نهادهای منطقه‌ای با ماهیت زیست‌محیطی و گسترش همکاری‌ها در زمینه حفاظت از محیط‌زیست»
	Sazman ^۵	«تشکیل نهادها و ساختارهای منطقه‌ای با ماهیت اقتصادی و گسترش همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری..»

۱-۲-۵- بررسی روایی و پایایی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

همانطور که در جدول (۷) مشاهده می‌شود، مقادیر AVE همه سازه‌ها بیشتر از ۰/۵ است، بنابراین ابزار اندازه‌گیری از روایی مناسبی برخوردار است. همچنین ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی مرکب در تمامی سازه‌ها بالاتر از ۰/۰۷ است که نشان‌دهنده پایا بودن ابزار اندازه‌گیری دارد.

جدول (۸): ابعاد روایی و پایایی موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	فرهنگی	اقتصادی	سرزمینی	سازمان منطقه‌ای	امنیتی	سیاسی	(AVE)	پایایی مرکب	آلفای کرونباخ
فرهنگی	۰.۸۲						۰.۶۷۳	۰.۸۶	۰.۷۵۸

اقتصادی	۰.۴۰۴	۰.۷۱۹							۰.۷۳۴
سرزمینی	۰.۵۴۳	۰.۳۰۲	۰.۸۴۱						۰.۷۹۵
سازمان منطقه‌ای	۰.۲۲۱	۰.۲۱۲	۰.۳۰۷	۰.۶۱۲					۰.۷۰۷
امنیتی	۰.۳۴۴	۰.۳۵۹	۰.۲۵۹	۰.۲۱۲	۰.۷۷۸				۰.۷۰۵
سیاسی	۰.۳۷۲	۰.۳۱۲	۰.۴	۰.۲۴۱	۰.۴۲۶	۰.۶۵۵			۰.۸۰۶

(Source: Research findings, ۲۰۲۴)

۲-۲-۵- بررسی برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

در جدول (۸) جهت برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس، ضریب تعیین و معیار Q^2 مدل گزارش شده است. شاخص نیکویی برازش مدل $0/126$ به دست آمده است که بیانگر ضریب تعیین قابل قبول است. همچنین مقدار معیار Q^2 ، $0/575$ بوده که نشان از قدرت پیش‌بینی قوی است. با توجه به تأیید برازش مدل در قسمت بعد به بررسی ضرایب مسیر پرداخته می‌شود.

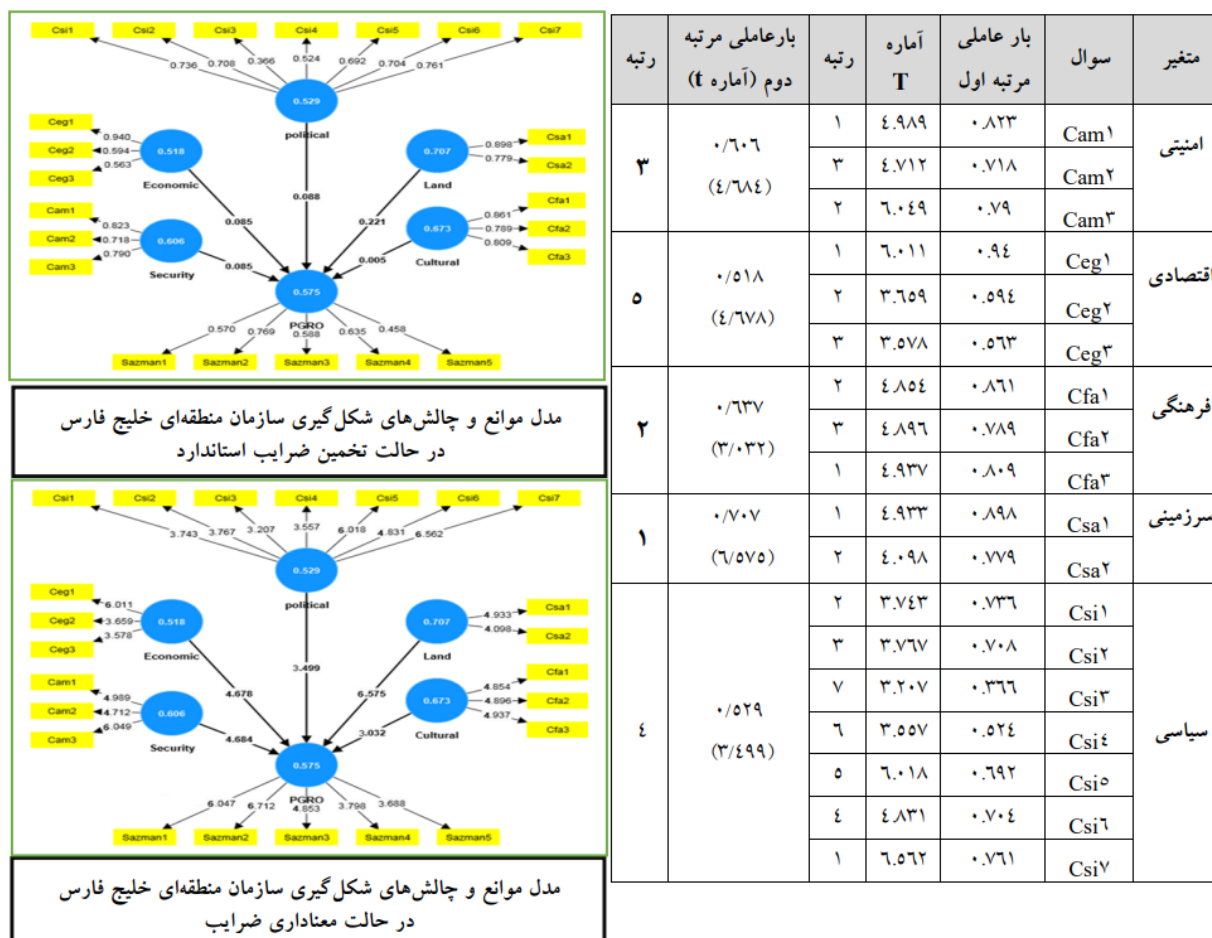
جدول (۹): ابعاد برازش مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

متغیرها	ضریب تعیین	معیار Q^2
موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس	۰.۱۲۶	۰.۵۷۵

۳-۲-۵- تحلیل عاملی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس

نتایج بارهای عاملی مرتبه اول و دوم مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در قالب جدول و نمودارهای شماره (۹) نشان داده شده است. تمامی مقادیر بارهای عاملی مرتبه اول از $0/4$ بیشتر شده‌اند و همچنین مقادیر محاسبه شده λ برای هریک از بارهای عاملی بالای $1/96$ است. در واقع نتایج فوق نشان می‌دهد، آنچه محقق توسط سؤالات پرسشنامه قصد سنجش آنها را داشته است، توسط این ابزار محقق شده است. شاخصی که بار عاملی بالاتری داشته باشد، دارای اهمیت بالاتری نسبت به سایر شاخص‌ها می‌باشد. براین اساس و همچنان که در جدول و نمودار (۹) مشخص است، با توجه به بار عاملی مرتبه دوم می‌توان گفت، از منظر موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس اولویت‌بندی ابعاد پنجگانه بدین صورت است: بُعد سرزمینی، بُعد فرهنگی - اجتماعی، بُعد دفاعی - امنیتی، بُعد سیاسی و در نهایت بُعد اقتصادی که در رتبه پنجم است.

جدول ونمودار (۱۰): نتایج تحلیل عاملی تأییدی مدل موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس



(Source: Research findings, ۲۰۲۴)

همچنان که در نمودار بالا مشخص است، اولویت‌بندی موانع و چالش‌ها در ابعاد پنجگانه نیز متفاوت است. بدین ترتیب در «بعد سرزمینی» که در مجموع ابعاد پنجگانه رتبه اول را دارد، متغیر «اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)» به عنوان مهمترین مانع مطرح است و در رتبه دوم بعد سرزمینی نیز متغیر «مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه» قرار دارد. در «بعد فرهنگی» وضعیت موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس بدین ترتیب است که متغیر «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه» به عنوان مؤثرترین مانع، رتبه اول را دارد و متغیر «تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه» در رتبه دوم قرار دارد. «بعد دفاعی-امنیتی» رتبه سوم را در مجموع ابعاد پنجگانه دارد؛ در این بعد متغیرهای «وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه»، «غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه» و «به‌کارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر» رتبه‌های اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند و در واقع در ممانعت از شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نقش مؤثری دارند. «بعد سیاسی» در ابعاد پنجگانه رتبه چهارم را دارد. در این بعد، متغیر «اختلاف نظر کشورهای منطقه در مورد تعاملات سیاسی و اقتصادی با رژیم صهیونیستی و حمایت از فلسطین» رتبه اول را دارد و در واقع مهمترین

زمینه اختلاف سیاسی کشورهای منطقه این عامل می‌باشد که مانع جدی همگرایی کشورهای منطقه است. در رتبه دوم، متغیر «رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه» با اختلاف امتیاز اندک با متغیر قبل قرار دارد و در نهایت «تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه» متغیر دیگر سیاسی است که در رتبه سوم موانع و چالش‌های سیاسی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس قرار دارد. در نهایت، «بُعد اقتصادی» در بین موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در رتبه پنجم قرار دارد. این امر بدان معناست که متغیرهای این مؤلفه کمترین نقش را در ممانعت از شکل‌گیری چنین سازمان منطقه‌ای دارند. رتبه‌بندی در بین متغیرهای این بُعد بدین صورت است که متغیر «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه» در رتبه اول، متغیر «سیاست خوداتکایی و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی» در رتبه دوم و در نهایت متغیر «رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان» در رتبه سوم بُعد اقتصادی موانع و چالش‌ها قرار دارد.

۶- نتیجه‌گیری

این پژوهش به دنبال بررسی و ارزیابی مهمترین عوامل پیشرو و موانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، رتبه بندی «عوامل پیشرو» در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در قالب پنج بُعد بدین صورت است که بُعد «دفاعی - امنیتی» و متغیرهای آن در جایگاه اول قرار گرفته است. امنیت بدون تردید اولین و مهمترین دغدغه حکومت‌ها محسوب می‌شود و یکی از زمینه‌های اصلی همکاری‌های کشورهای منطقه، همکاری‌های دفاعی - امنیتی است که در پرتو آن امکان استقرار امنیت برای همه کشورهای منطقه فراهم‌تر است. از منظر صاحب‌نظران این پژوهش نیز، متغیر «همکاری‌های دفاعی - امنیتی بین کشورهای منطقه در قالب تشکیل یک سازمان منطقه‌ای»، رتبه اول را در بین عوامل پیشرو در بُعد دفاعی - امنیتی به خود اختصاص داده است. ضرورت همکاری‌های دفاعی - امنیتی اساساً ناشی از وجود وابستگی‌های متقابل امنیتی و وجود دغدغه‌ها و تهدیدات امنیتی مشترک بین کشورهای منطقه است. صاحب‌نظران نیز بر این موضوع تأکید داشته و دومین متغیر مؤثر بر شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در بُعد دفاعی - امنیتی «وابستگی‌های متقابل امنیتی کشورهای منطقه» است. بعد از بُعد دفاعی - امنیتی، «بُعد فرهنگی - اجتماعی» در بین ابعاد پنجگانه رتبه دوم را به خود اختصاص داده است. با عنایت به مسلمان بودن ملت‌های منطقه و تأثیر گسترده دین اسلام در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه، در بُعد فرهنگی متغیر «اسلام به عنوان دین مشترک ملت‌های منطقه» بیشترین تأثیر و بالاترین رتبه را داشته است. علاوه بر این، دغدغه‌ها، اهداف و منافع مشترک اجتماعی ملت‌های منطقه و همچنین ضرورت گسترش همکاری‌های فرهنگی، علمی و آموزشی در رتبه‌های بعدی در این بُعد قرار دارند. «بُعد سرزمینی» در بین ابعاد پنجگانه بعد از ابعاد «دفاعی - امنیتی» و «فرهنگی - اجتماعی» در رتبه سوم قرار دارد. در نظریه‌های منطقه‌گرایی عامل پیوستگی جغرافیایی به عنوان یک عامل زیربنایی برای شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شود. یافته‌های میدانی این پژوهش نیز نشان می‌دهد در بین عوامل سرزمینی، متغیر «پیوستگی سرزمینی و پیوندهای

جغرافیایی کشورهای منطقه» در رتبه اول قرار دارد. بعد از آن متغیر «منافع و اهداف مشترک زیست محیطی» و «وجود منابع عظیم فسیلی در منطقه خلیج فارس و وابستگی اقتصادی کشورهای منطقه به آن» در رتبه‌های دوم و سوم قرار دارد. از منظر صاحب‌نظران، «بعد اقتصادی» در بین ابعاد پنجگانه رتبه چهارم را دارد. تجربه شکل‌گیری سازمان‌های منطقه‌ای مانند اتحادیه اروپا نشان می‌دهد، عمدتاً همکاری‌های اقتصادی نقطه آغاز منطقه‌گرایی و گسترش همگرایی منطقه‌ای است. در بُعد اقتصادی نیز دو متغیر «گسترش همکاری دولت‌های منطقه برای توسعه اقتصادی و رفاه ملت‌های منطقه» و متغیر «تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند اتحادیه گمرکی، بازارهای مشترک و...» بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس دارد. در نهایت، در بین عوامل پیشرو و در ابعاد پنجگانه، «بعد سیاسی» در رتبه پنجم قرار دارد و متغیرهای آن مانند «وجود علایق، اهداف، ارزش‌ها و منافع مشترک سیاسی» و «نقش آفرینی نخبگان علمی، هنری، ورزشی کشورهای منطقه» کمترین تأثیر را به عنوان عوامل فرصت‌ساز در شکل‌گیری چنین سازمانی به خود اختصاص داده‌اند.

همانند عوامل پیشرو، موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس نیز براساس ماهیت و کارکرد، به پنج بُعد تقسیم شدند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در بین موانع شکل‌گیری، «بعد سرزمینی» در مجموع ابعاد پنجگانه رتبه اول را به خود اختصاص داده است. در واقع از منظر صاحب‌نظران، متغیر «اختلاف کشورهای منطقه بر سر نام‌گذاری مناطق و مکان‌ها (خلیج فارس/عربی و...)» و در کنار آن متغیر «مناقشات و اختلافات مرزی و سرزمینی (مرزهای دریایی و سرزمینی) میان کشورهای منطقه» به ترتیب بیشترین نقش را در ممانعت از شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس داشته‌اند. همانند فرصت‌ها و عوامل پیشرو، در موانع نیز «بعد فرهنگی - اجتماعی» جایگاه مهمی را دارد و رتبه دوم را در ابعاد پنجگانه به خود اختصاص داده است. در این بُعد، متغیر «فعالیت نهادها و سازمان‌های دینی، فقهی و مذهبی مستقر در کشورهای منطقه» به عنوان بزرگترین مانع، رتبه اول را دارد. به نظر می‌رسد ماهیت ایدئولوژیک نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه و نقش برجسته رهبران دینی در بین ملت‌ها و حکومت‌ها، در اهمیت بسیار بالای این متغیر نقش مؤثری دارد. مانع جدی دیگر در بُعد فرهنگی - اجتماعی «تفاوت‌های مذهبی و زبانی بین کشورهای منطقه» است که ارتباط مستقیمی با متغیر اول دارد، چراکه اساساً تقابل بین رهبران دینی و مفتیان مذهبی کشورهای منطقه ناشی از وجود دیدگاه‌های مذهبی متفاوت و گاه متضاد بین آنها و در ملت‌های منطقه است. بُعد «دفاعی - امنیتی» رتبه سوم را در مجموع ابعاد پنجگانه دارد. در این بُعد، مهمترین مانع شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس از دیدگاه صاحب‌نظران متغیر «وجود دکترین‌های امنیتی متعارض و رقابت‌های تسلیحاتی میان کشورهای منطقه» است. به نظر می‌رسد، وابستگی دفاعی - امنیتی کشورهای منطقه به قدرت‌های مختلف جهانی از یک‌سو و دیدگاه‌های استقلال‌طلبانه جمهوری اسلامی ایران در فعالیت‌های دفاعی - امنیتی، در بروز تعارض دکترین‌ها و رویکردهای دفاعی - امنیتی نقش مهمی داشته باشد. در کنار این موضوع، «غلبه نظامی‌گری بر فضای استراتژیک منطقه» و «به‌کارگیری تهدید و اقدام نظامی در مناسبات کشورهای منطقه با یکدیگر» نیز دو مانع اصلی در بُعد دفاعی - امنیتی برای شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای محسوب می‌شوند. «بعد سیاسی» در ابعاد پنجگانه رتبه چهارم را دارد. همچنانکه در فضای سیاسی کشورهای منطقه در طی سال‌های اخیر به ویژه در دو سال

اخیر و بعد از «طرح صلح ابراهیم» نیز کاملاً مشهود است، «نوع نگرش و مناسبات کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان فلسطین»، یکی از مهمترین زمینه‌های اختلاف و تعارضات سیاسی بین کشورهای منطقه است. از منظر صاحب‌نظران این پژوهش نیز، در بُعد سیاسی این مهمترین مانع محسوب می‌شود و رتبه اول را دارد. در رتبه دوم، متغیر «رقابت ژئوپلیتیک کشورهای منطقه برای کسب جایگاه برتر و هژمون منطقه» با اختلاف امتیاز اندک با متغیر قبل قرار دارد و در نهایت «تقابل ایدئولوژی‌های نظام‌های سیاسی در کشورهای منطقه» متغیر دیگر سیاسی است که در رتبه سوم موانع و چالش‌های سیاسی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس قرار دارد. در نهایت، «بُعداقتصادی» در بین موانع و چالش‌های شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس در رتبه پنجم قرار دارد. گسترش همکاری‌های اقتصادی در بین کشورهای منطقه تا حد زیادی به هم‌تکمیلی کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای آن منطقه بستگی دارد. بدین ترتیب، فعالیت‌های متنوع اقتصادی کشورهای یک منطقه، امکان گسترش تعاملات اقتصادی و واردات و صادرات بین کشورها را فراهم می‌کند. به دلیل «اقتصاد انرژی پایه» کشورهای منطقه مبتنی بر صادرات انرژی‌های فسیلی، بحث هم‌تکمیلی اقتصادی بین کشورهای منطقه بسیار کم‌رنگ است. به عقیده صاحب‌نظران نیز، «فقدان هم‌تکمیلی اقتصادی و مشابهت در کارکردها و فعالیت‌های اقتصادی کشورهای منطقه»، مهمترین مانع همگرایی اقتصادی بین کشورهای منطقه خلیج فارس است. علاوه بر این، «سیاست خوداتکایی و عدم پیوند گسترده با اقتصاد جهانی» و «رقابت بر سر تولید و عرضه نفت و انرژی‌های فسیلی به بازارهای جهان» دو مانع اصلی دیگر در همگرایی اقتصادی کشورهای منطقه و شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای با حضور همه کشورهای منطقه است.

قدردانی :

این مقاله مستخرج از رساله دکتری جغرافیای سیاسی با عنوان «امکان‌سنجی شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای خلیج فارس» در دانشگاه فردوسی مشهد است. نگارندگان وظیفه خود می‌دانند از حمایت‌های معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه فردوسی مشهد در انجام این پژوهش قدردانی نمایند.

References:

- Abolhassan Shirazi, H; Akhund Mehrizi, M. (۲۰۰۷), The Position of Energy Resources in Persian Gulf Security and American Security, Considering Participatory Security Model, Political Science Journal, Vol. ۴, No. ۷, pp. ۱۸۷-۲۱۱. [In Persian].
- Ahmadi Kerch, S.A; Najafi, S. (۲۰۱۹), Prioritizing divergence factors in relations between Iran and the Persian Gulf countries, Political Science Research Journal, Vol. ۱۴, No. ۳, Summer ۲۰۱۹, pp. ۷-۳۱.
- Akhbari, M. (۲۰۰۹), Regional Security Arrangements in the Persian Gulf, Unavoidable Necessity, Proceedings of the National Conference on the Status of the Persian Gulf in Strategic World Developments, Tehran: Institute of Geography and Cartography of Gitaology. [In Persian].
- Alibabaei, Gh. (۱۹۹۳), Culture of International Relations, Tehran: Bureau of Political and International Studies. [In Persian].
- Anderson, J. (۱۹۹۵), "The State of the (European) Union", World Politics, Vol. ۴۷, No. ۱.
- Arayesh, H; Salari Sardari, F; Noori, M. (۲۰۱۹), Regional Convergence Challenges in the Persian Gulf, Journal of Cultural and Political Studies of the Persian Gulf, pp. ۱۱۱-۹۵.

- Bosco, A. (۱۹۹۲), The Federalist Project and Resistance in Continental Europe. In Andrea Bosco, ed., The Federal Idea: The History of Federalism Since ۱۹۴۵, Vol .II. London and New York: Lothian Foundation Press.
- Checkel, J. (۲۰۰۱), "Why Comply? Social Learning and European Identity Change", International Organization, Vol. ۵۵.
- Checkel, J. (۲۰۰۶), Constructivist Approaches to European Integration, Centre for European Studies, University of Oslo, Arena seminar, Tuesday ۹ May.
- Checkel, J. ed. (۲۰۰۵), International Institution and socialization in Europe, special Issue of International Organization, vol. ۵۹, No.۴.
- Christiansen, T. et al. eds. (۲۰۰۱), The Social Construction of Europe. London: Sage.
- Christiansen, T. et al., eds. (۱۹۹۹), Special Issue on Social Constructivism, European Journal of Public Policy.
- Dehghani Firoozabadi, J. (۱۹۹۵), The Evolution of European Political Cooperation: A Theoretical Perspective: Brussels: VUB Press.
- Dehghani Firoozabadi, J. (۲۰۱۲), The Evolution of Conflict and Cooperation Theories in International Relations, Political Law Research, Year ۵, Number ۸. **[In Persian]**.
- Dehghani Firoozabadi, J. (۲۰۱۳), Theories of Regional Convergence and International Regimes, Tehran: Entekhab. **[In Persian]**.
- Deutsch, K. (۱۹۵۷), Political Community and the North Atlantic Area. Princeton: University press.
- Deutsch, K. (۱۹۶۸), The Impact of Communication Upon International Relations Theory. In Abdul Said, ed., Theory of International Relations: The Crisis of Relevance. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Dinan, D. ed. (۲۰۰۰), Encyclopedia of the European Union. Boulder/ London: Lynne Rienner.
- Doerty, J; Palatigraph, R. (۲۰۰۵), Conflicting Theories in International Relations, Translated by Vahid Bozorgi, Alireza Tayeb, Tehran: ghoomes. **[In Persian]**.
- Ebrahimi, Sh; Amraei, M. (۲۰۱۴), The Problem of Insecurity and Divergence in the Persian Gulf: Theoretical Solutions, Foreign Relations Quarterly, Vol. ۶, No. ۴, Winter ۲۰۱۵, pp. ۹۶-۷۷. **[In Persian]**.
- Ebrahimifar, T. (۲۰۰۲), Patterns of Symbolization in the Persian Gulf Region, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. **[In Persian]**.
- Eriksen, E. and Weigard, O. (۱۹۹۷), "Conceptualising Politics: Strategies or Communicative action? Scandinavian Political Studies, Vol. ۲۰, No.۳۰.
- Eriksen, E. O. and Fossum, J. E. eds. (۲۰۰۳), Europe in Search of its Legitimacy. In E.O. Eriksen, et. al. eds., European Governance, Deliberation and the Quest for Democratisation, Oslo: ARENA.
- Ethier, W.J. (September ۱۹۹۸), "The International Commercial System", Essays in International Commercial System, in: http://www.princeton.edu/~ies/IES_Essays/E۲۱۰.pdf.
- Faraji Rad, A; Ghorbani Nejad, R; Mehraban, A. (۲۰۱۶), The Impact of Globalization on Strengthening Convergence in Nowruz Cultural Sphere, Geopolitics Quarterly, Vol. ۱۳, No. ۲, Summer ۲۰۱۷. **[In Persian]**.
- Farhadi, F; (۲۰۱۸), Collective Deterrence and Regional Convergence: A Case Study of West Asian Regional Network, M.Sc. Thesis, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. **[In Persian]**.
- Faust, L. (۲۰۰۶), International Middle East Relations, translated by Ahmad Soltaninejad Tehran: Office of Political Studies. **[In Persian]**.
- George, S. (۱۹۹۱), "European Political Cooperation: a World Systems Perspective." In Martin Holland, ed., The Future of European Political Cooperation. Essays on Theory and Practice. London: MacMillan.
- Ghasemi, H. (۱۹۹۳), "Obstacles to the Growth of Convergence in the Middle East", Journal of Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. ۲۰, ۱۹۹۴. **[In Persian]**.
- Ghavam, S.A. (۲۰۰۵), International Relations: Theories and Approaches, Tehran: Samt. **[In Persian]**.
- Ghazanfari, A. (۲۰۱۵), Challenges of Convergence in the Persian Gulf, Shahrekord: Moghavemat. **[In Persian]**.
- Grieco, J. (۱۹۸۸), Anarchy and the Limits of Cooperation, International Organization, vol. ۴۲, No.۳.
- Grieco, J. (۱۹۹۷), 'State Interests and International Rule Trajectories: A Neorealist Interpretation of Maastricht Treaty and European Economic and Monetary Union', Security Studies, vol.۵, No.۳, P.۱۷۶-۲۲۲.
- Haas, E. B. (۱۹۵۸), The Unifying of Europe: Political, Social, and Economic Process (۱۹۵۰-۱۹۵۷). Stanford: Stanford University Press.

- Haas, E. B. (۱۹۶۴); *Beyond The Nation - State: Functionalism and International Organization*. Standford: Standford University Press.
- Haas, E. B. and Schmitter, P. C. (۱۹۶۴), "Economics and Differential Patterns of Political Integration: Projection about Unity in Latin America", *International Organization* Vol. ۱۸, Autumn.
- Habermas, J. (۱۹۸۱), *Theory of Communicative Action*, Vol. ۱, Boston: Beacan Press.
- Hafeznia, M.R; Kamali, M.R; Rabiei, H; Fateminasab, A. (۲۰۲۱), Geopolitical Factors Affecting Convergence of Collective Security in the Persian Gulf Region, *Strategic Defense Studies Quarterly*, ۱۹, No. ۶۸, Winter ۱۴۰۰, Article ۱, Pages: ۲۸-۴۰. **[In Persian]**.
- Hafeznia, M.R; Rabiee, H. (۲۰۱۳), *Regional Studies of the Persian Gulf*, Tehran: Samt. **[In Persian]**.
- Hafeznia, Mohammad reza.(۲۰۰۸). *Geopolitical Principles and Concepts*, Mashhad: Papoli **[In Persian]**
- Hafeznia, Mohammad reza.(۲۰۱۷). *Geopolitical Principles and Concepts*, Mashhad: Papoli **[In Persian]**
- Harrison, R. (۱۹۷۴), *Europe in Question: Theories of Regional Integration*, London: Allen and Unwin.
- Hashemi, F. (۲۰۱۱), Sustainable Security in the Persian Gulf, *Obstacles and Mechanisms*, *Geopolitics Quarterly*, Vol. ۷, No. ۱, pp. ۱۳۶-۱۶۷. **[In Persian]**.
- Hattaneh, Y. (۲۰۱۴), *Beyond Regionalism in the Main Debates in the New Political Economy*, edited by Anthony Payne, translators Hossein Pourahmadi and Rouhollah Talebi Arani, Tehran: Mokhtab. **[In Persian]**.
- Hodges, M. (۱۹۸۷), *Integration Theory*. In Trevor Taylor. *Approaches and Theory in International Relations*. London: Longman.
- Homan, H A. (۲۰۰۸), *Structural equation modeling using LISREL software*, Tehran: Organization for the Study and Compilation of Humanities Books of Universities. **[In Persian]**.
- Hosseini, S. L (۲۰۱۳), *Regionalism in contemporary international law: opportunities and challenges*, Tehran: Khorsandi. **[In Persian]**.
- Hout, W. (۱۹۹۳), *Capitalism and the Third World: Development, Dependence and the World System*. Aldershot: Edward Elgar.
- <https://pgstudies.ir>
- Hurrell, A. (۱۹۹۵) "Regionalism in Theoretical Perspective", in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, *Regionalism in World politics. Regional or Regionization and International Order*, Oxford and New York: Oxford University Press.
- Hurrell, A. (۱۹۹۵), *Regionalism in Theoretical Perspective*, in Louis Fawcett and Andrew Hurrell, eds., *Regionalism in World Politics: Regional Organization and International Order*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- Joergensen, Knud Erik, ed. (۱۹۹۷), *Reflective Approaches to European Governance*, London: MacMillan Press.
- Johnston, A. (۲۰۰۱), *Treating International Institutions*, *International Studies*, vol. ۴۰, P. ۴۸۷-۵۱۰.
- Kazemi, S.A.A. (۲۰۰۵), *Convergence Theories in International Relations*, Tehran: ghoomes. **[In Persian]**.
- Keohane, R. & Cragge, M. (۱۹۹۲), *International Institution*. In Hawkesworth & Kogan.
- Keohane, R. (۱۹۹۳), *Institutional Theory and the Realist Challenge After the Cold War*. In Baldwin, *Neorealism and Neoliberalism*.
- Kim, S. (۱۹۹۲), "Regional Associations: Political." In Mary Hawkesworth and Maurice Kogan, *Encyclopedia of Government and Politics*. London: Routledge.
- Koolaei, E. (۲۰۰۰), *Eco and Regional Convergence*, Tehran: Center for Scientific Research and Middle East Strategic Studies. **[In Persian]**.
- Lebow, R.N. (۱۹۸۹), *Between Peace and War: The Nature of International Crisis* Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Lindberg, L. (۱۹۶۶), *Integration as a Source of Stress on the European System*, *International Organization*, vol. xx, No. ۲, Spring.
- Mahmoudikia, M. (۲۰۱۹), *An Analysis of Why Refusal to Regionalism in Iran-GCC Relations*, *Middle East Studies Quarterly*, Vol. ۲۷, No. ۲, Summer ۱. **[In Persian]**.
- Mazey, S. (۱۹۹۲), *European Integration*. In Mary Hawkeswork and Maurice Kogan, *Encyclopedia of Government and Politics*. London: Routledge.

- Mearsheimer, J. (۱۹۹۰), Back to the Future: Instability in Europe After the Cold War, International Security, vol. ۱۵, No. ۴.
- Mearsheimer, J. (۱۹۹۵), A Realist Reply, International Security, vol. ۲۰, No. ۱.
- Mitrany, D. (۱۹۶۶), A Working Peace System. Chicago: Quadrangle Books.
- Mojtahadzadeh, P. (۲۰۰۰), Countries and Borders in the Persian Gulf, Tehran: Ataei. **[In Persian]**.
- Mojtahadzadeh, P. (۲۰۰۷), Political Geography and Geographical Policy, Tehran: Samt. **[In Persian]**.
- Moravcsik, A. (۱۹۹۱), "Negotiating the Single European Act: national interests and conventional Statecraft in the European Community", International Organization, Vol. ۴۵, No. ۱.
- Moravcsik, A. (۱۹۹۳), "Preferences and Power in The European Community: A Liberal Intergovernmentalist Approach", Journal of Common Market Studies, Vol. ۳۱, No. ۴.
- Moravcsik, A. (۱۹۹۸), The Choice for Europe: Social Power and State Purpose from Messina to Maastricht, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Mowat, R. C. (۱۹۷۳), Creating the European Community. London: Blandford Press.
- Naqibzadeh, S.M. (۲۰۲۱), Explaining the convergence pattern in the structure of the West Asian regional system, ۷th International Conference on Political Science, International Relations and Transformation. **[In Persian]**.
- Nye, J. S. (۱۹۷۱), Peace in Parts: Integration and Conflict in Regional Organization. Boston: Little Brown.
- Nye, J.S. (۱۹۶۸) International Regionalism, Boston: Little Brown.
- Omid, A. (۲۰۰۹) Regionalism in Asia (ASEAN.SAARC & Eco), Tehran: International for Political and International Studies. **[In Persian]**.
- Pourahmadi, H; Hosseini Karani, S. R. (۲۰۰۹), Geopolitics of Persian Gulf Oil Countries and Challenges of Economic Globalization, Geopolitics Quarterly, Vol. ۵, No. ۱, pp. ۱۰۲-۱۲۶. **[In Persian]**.
- Rasti, O. (۲۰۱۸), Partitioned Area and its Challenges on Delimitation of Iranian Maritime Boundaries in the North of the Persian Gulf, Zeopolitics Quarterly, Year ۱۴, No. ۲, pp. ۱۳۶-۱۶۷. **[In Persian]**.
- Rosamond, B. (۲۰۰۰), Theories of European Integration. Basingstoke: Macmillan.
- Rouhi, M. (۲۰۱۶), Tragedy of Regionalism in the Middle East (Regulation of Order and Disorder in International Middle East Politics), Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**.
- Ruggie, J. Gerard (۱۹۹۸), What Makes the World Hang Together? Neo - Utilitarianism and the Social Constructivism Challenge, International Organization, Vol. ۵۲, No. ۴.
- Salimi, H. (۲۰۰۸), Southwest Asia as a region? Capability Analysis of Applying Region to Southwest Asia, Journal of Geopolitics, Vol. ۵, No. ۲, Autumn ۲۰۰۹, pp. ۱۳۷-۱۱۶. **[In Persian]**.
- Sazmand, B. (۲۰۰۹), Regionalism and Common Identity in Southeast Asia (ASEAN ۱۹۹۶-۲۰۰۸), Tehran: Political and International Affairs Office. **[In Persian]**.
- Schimmelfennig, F. and Berthold R. (۲۰۰۶), Theories of European Integration. In Jeremy Richardson, ed., The European Union, London: Routledge, P.۷۳-۹۵.
- Schmitter, Ph. (۱۹۶۹), "Three Neo_Functional Hypotheses about International Integration", International Organization, Vol. ۲۳, No. ۱, Winter.
- Seifzadeh, H. (۲۰۱۰), Regional Convergence in Iranian Foreign Policy, Considering Southwest Asia, Foreign Relations Journal of Spring ۲۰۱۰, No. ۱. **[In Persian]**.
- Shahroei, Sh. (۲۰۱۲), Convergence factors of Persian Gulf countries and ways to strengthen them, B.Sc. Thesis, Shahid Chamran University of Ahvaz. Department of History. **[In Persian]**.
- Shokoei, H. (۲۰۰۵), New Ideas in Philosophy of Geography, vol. ۱, Third Edition, Tehran: Gitashenasi. **[In Persian]**.
- Sinaei, V. (۲۰۱۶), Unfinished Process of Nation-Building State and Growing Persistence of Regional Convergence in the Persian Gulf, Journal of State Research, Journal of Faculty of Law and Political Science, Vol. ۲, No. ۵, ۲۰۱۶, pp. ۲۹-۶۲. **[In Persian]**.
- Sijrsen, H. (۲۰۰۲), Why expand? the question of legitimacy and justification in the EU's Enlargement Policy: Journal of Common Market Studies, Vol. ۱۱۰, No. ۳.
- Sijrsen, H. (۲۰۰۳), Security and Defense, Oslo: ARENA working Paper, No. ۱۰۰.
- Smith, M. (۲۰۰۲), Region and Regionalism, in Brian White, Michael Smith and Richard Little, Issues of World Politics, translated by Seyed Mohammad Kamal Sarvarian, Tehran: Institute for Strategic Studies. **[In Persian]**.

- Snidal, D. (۱۹۹۱), Relative Gains and Patterns of International Cooperation, The American Political Science Review, vol. ۸۵, No. ۳.
- Soderbaum, F. (۲۰۰۸) Consolidating Comparative Regionalism: from Euro-Centrism to Global Comparison, paper for the Garnet ۲۰۰۸ Annual Conference, university of Bordeaux ۱۷-۱۹, September.
- Taheri Moghaddam, T. (۲۰۱۲), Obstacles to the formation of an inclusive regional organization in the Middle East (۱۹۲۰-۲۰۱۱), M.Sc. Thesis, Allameh Tabataba'i University, Faculty of Law and Political Science. **[In Persian]**.
- Taylor, P. (۱۹۹۰), Functionalism: The approach of David Mitrany". In A.J.R. Groom and Paul Taylor, eds., Framework for International Cooperation". London: Pinter, ۱۹۹۰.
- Wallerstein, I. (۱۹۷۹), The Capitalist World Economy. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wallerstein, I. (۱۹۹۶), "The Interstate Structure of the Modern World - System." In K. Booth and M. Zalewski, eds. International Theory: Positivism and Beyond. Cambridge: Cambridge University Press.
- Waltz, K. (۱۹۷۹), Theory of International Politics, London: Addison-Wesley.
- Weber, K. (۱۹۹۷), Hierarchy Amidst Anarchy: A Transaction Costs Approach to International Security Cooperation, International Studies Quarterly, vol. ۴۱.
- Wendt, A. (۱۹۸۷), "The Agent and Structure Problem in International Relations Theory", International Organization, Vol. ۴۱, No. ۳ (Summer).
- Yang, J. (۲۰۰۷), Trends in Regionalism in Asia and its Effects on China and the United States, in Jiman Yang, The Rise of Asian Regionalism and Transformation in the International System (Chinese Thoughts and Scientific Perspectives), Translated by Badralzaman Shahbazi, Tehran: Bureau of Political and International Studies. **[In Persian]**.
- Zamani, A. and Zamani, M. (۲۰۱۷), Investigating the factors and grounds of convergence in the geopolitical zone of the Persian Gulf, Journal of Cultural and Political Studies, No. ۱۲. **[In Persian]**.
- Zarei, B. (۲۰۱۶), Persian Gulf Regional Studies, Tehran: University of Tehran. **[In Persian]**.
- Zarei, B; Shahdoosti, H; Zeinivand, A. (۲۰۱۴), Opportunities and challenges of regional convergence in the Persian Gulf Human Geography Research Vol. ۴۶, No. ۴, Winter ۲۰۱۵, pp. ۷۵۵-۷۳۱. **[In Persian]**.